

محمد حسین ساکت

## سازمان قاضی القضاة در جهان اسلام

### چکیده

در روزگار عباسیان با گسترش سرزمینهای اسلامی به هنگام خلافت هارون الرشید، و با گرایش این دودمان به ساختار نظام اداری - سیاسی ساسانی، سازمان قاضی القضاة با تازی کردن واژه پارسی «موبد موبدان» یا «دادور دادوران» بنیاد یافت.

ابویوسف انصاری، شاگرد برجسته ابوحنیفه و نخستین قاضی القضاة جهان اسلام، در گسترش مذهب حنفی نقش برجسته‌ای بازی کرد، زیرا مذهب حنفی، مذهب رسمی خلافت عباسی بود و دادرسان و قاضی القضاة از پیروان و هواداران این مذهب برگزیده می‌شدند. پس از چندی، در مصر با برپایی دولت فاطمی قاضی القضاة می‌بایست شیعه اسماعیلی باشد. با فروپاشی دودمان فاطمی مصر و برپایی دولت ایوبیان، برای مذاهب چهارگانه رسمی تسنن، قاضی القضاة می‌گماردند. با روی کار آمدن مملوکان در مصر و شام، قاضی القضاة را از میان شافعیان برمی‌گزیدند.

پس از براندازی مملوکان به دست ترکان عثمانی و چیرگی عثمانیان بر خلافت عربی - اسلامی (۱۵۱۶-۱۹۱۸ م.) مذهب حنفی مذهب رسمی کشور شد. و دومذهب مالکی و شافعی در کنار آن پابید. محمد علی پاشا (۱۸۰۷-۱۸۴۰) به کار دادرسی برای مذهب حنفی یگانگی بخشید.

قاضی القضاة به عنوان دارنده بالاترین مقام قضایی کشور و به خاطر نزدیکی

و نفوذی که برخلیفگان و فرمانروایان داشت ، چه بسا مورد رشک و تنگ‌بینی و کینه‌ورزی دیگران قرار می‌گرفت .

اگرچه برای برگماری قاضی القضاة شرط سنّی وجود نداشت ، ولی رسم بر آن بود که نامزدان این منصب بالاتر از چهل سال سن داشته . با این همه ، راضی ، خلیفه عباسی ، ابوالحسین عمر را در ۲۹ سالگی به این مقام گماشت . برگماری قاضی القضاة همراه با آیین و تشریفاتی بود که پس از خواندن فرمان خلیفه آغاز می‌شد .

صلاحیتهای قضایی و اداری و دینی قاضی القضاة گسترده و گوناگون بود . در فرمانهایی که خلیفگان برای قاضی القضاة صادر می‌کردند ، گستره و دامنه صلاحیتهای آنان نیز نگاشته می‌آمد . در حالی که عنوان «قاضی القضاة» در شرق جهان اسلام به کار می‌رفت ، در غرب جهان اسلام عنوان «قاضی الجماعة» بر سر زبانها بود . عنوان «قاضی القضاة» نیز در شرق جهان اسلام رواج داشت ، ولی فراتر از قاضی القضاة می‌نمود . با روی کار آمدن ترکان عثمانی ، سازمان قاضی القضاة به سازمان

شیخ الاسلامی دگرگونی یافت<sup>(۱)</sup>

## ۱- زمینه جدایی قوه قضایی

در روزگار پیامبرگراسی اسلام (ص) ولایت و منصب دادرسی (The office of kādi) به هیچ‌رو از دیگر وظیفه‌ها و ولایتها جدا و رها نبود . پیامبر سه قوه قانونگذاری (Legislative) ، قضایی (Judiciary) و اجرایی (Executive) را در دست داشت و برای نمونه به تن خویش به دادرسی می‌پرداخت . پایه گذار دین نوین ، به گونه‌ای همگانی و در بست ، تا زنده بود هیچ‌گاه سرپرستی دادرسی را به کسی وا نگذاشت . تنها هنگامی که حضرت علی (ع)

۱- برای آگاهی از سازمان شیخ الاسلام بنگرید به محمد حسین ساکت ، نهاد دادرسی در اسلام ، پژوهشی در روند و روش دادرسی و سازمانهای وابسته از آغاز تا سده سیزدهم هجری ، (مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول ، اسفند ۱۳۶۵) ، صص ۴۶۷-۴۸۹ .

و معاذبن جبل به دستور پیامبر برای فرمانداری راهی بخشهای گوناگون سرزمین یمن شدند، رهنمودهایی برای دادرسی دریافت داشتند<sup>(۱)</sup> بدین گونه دادرسی در دست پیامبر (ص) بود و گاهی به نمایندگی از ایشان انجام می گرفت<sup>(۲)</sup> آن دسته از یاران پیامبر که در روزگار او به دادرسی می پرداختند نام و عنوان قاضی (= دادرس Kādī, judge) پیدا نکردند. دادرسی در آن هنگام به معنای بیرون کشیدن احکام از دلیلهای شرعی بود که پاره‌ای از مسائل فقهی را در بر می گرفت. این سخن پیامبر که می فرمود: «علی دادسترین شماست» (اقضاکم علی) به معنای «علی فقیه‌ترین شماست» بود<sup>(۳)</sup>.

بدین سان، پیامبر (ص) خود به بیان و تبلیغ حقوق اسلام (شریعت) می پرداخت و در همان هنگام به دادرسی دست می یازید و کسی را به هیچ سرزمین ویژه‌ای برای دادرسی میان مسلمانان گسیل نداشت<sup>(۴)</sup>.

خلیفه نخست خود برابر قرآن مجید و سنت پیامبر (ص) رأی می داد و اگر حکم قضیه را در این دو منبع نمی یافت از یاران پیامبر می پرسید که آیا می دانند پیامبر در این باره چگونه دادرسی می کرد؟ اگر پاسخ منفی می بود، ابوبکر سران و بزرگان مردم را گرد می آورد و با آنان در پیرامون موضوعی که می خواست به دادرسی پردازد، رایزنی می کرد. اگر آنان در آن باره هماهنگ و همدستان بودند، خلیفه نخست بدان رأی می داد<sup>(۵)</sup>. در کار دادرسی، خلیفه نخست پیوسته با کسانی مانند علی بن ابی طالب (ع)، عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، معاذبن جبل و زیدبن ثابت به رایزنی می پرداخت<sup>(۶)</sup>. با بودن چنین کسانی نیازی به دادرس

۱- صبحی صالح، النظم الاسلامیة: نشاتها و تطورها، (بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الثانية، جمادی الاخر

۱۳۸۸ هـ / ۱۹۶۸ م)، ص ۳۱۹.

۲- محمدحسین ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، ص ۷۶.

۳- مقدسی، البشاری، کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، (لیدن: بریل، الطبعة الثانية ۱۹۰۶ م)،

ص ۱۲۷.

۴- حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام السياسي، (قاهره: مكتبة النهضة المصرية ۱۹۶۴)، ج ۱، ص ۴۸۴.

۵- ابن قیم جوزیه، اعلام الموقعین عن رب العالمین، (قاهره، مطبعة المنبرية، بی تا)، ج ۱، صص ۱-۷.

۶- یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، (نجف: ۱۹۶۴ م)، ج ۲، ص ۱۲۱. این گزارش ابن اخوه که: ابوبکر انس بن

حرفه‌ای احساس نمی‌شد<sup>(۱)</sup>. پس از ابوبکر، عمر بن خطاب در سال ۱۳ هـ. ق. / ۶۳۴ م. به سفارش او بر تخت خلافت نشست. با گسترش اسلام و کشورگشایی‌هایی که پیش آمد، ساماندهی به کار دادرسی گزیرناپذیر می‌نمود. خلیفه دوم، برای نخستین بار در کنار استانداران و فرمانداران، قاضیانی را هم به دادرسی استانها گماشت. منصب قاضی، یعنی دادرس ثابت و مستقل با گماشته شدن سلمان بن ربیع‌ی باهلی به دادرسی کوفه از سوو در روزگار خلیفه دوم پدیدار گردید. بدین گونه، سلمان باهلی نخستین کسی است که به نام قاضی در تاریخ اسلام شناخته شده است<sup>(۲)</sup>.

عثمان، خلیفه سوم، خود به دادرسی میان مردم می‌پرداخت<sup>(۳)</sup> و از حضرت علی (ع)، طلحه، زبیر، ابی بن کعب و عبدالرحمان عوف می‌خواست تا در رسیدگی به پرونده‌ها و رأی دادن با او همکاری و شرکت کند<sup>(۴)</sup> نام شریح قاضی و زید بن ثابت انصاری در میان دادرسان عثمان از همه بلند آوازه تر بود<sup>(۵)</sup>. در سال ۳۵ هـ. ق. / ۶۵۵ م. پس از کشته شدن عثمان مردم نزد او آمدند و بانگ برداشتند «ای امیر مؤمنان!» و بدین گونه از او خواستند تا خلافت را بپذیرد. حضرت علی (ع) در کنار عنوان «خلیفه» لقب «پیشوا» - امام - را نیز به خود گرفت و همگام با سلطه خلافت،

رتال جامع علوم انسانی

مالک را به دادرسی بحرین فرستاد (ابن الاخوة، معالم القریة فی احکام الحسبة، کسریج ۱۹۳۸، ص ۲۰۲)، راست نمی‌آید و از سوی تاریخ‌نگاران و کارشناسان تاریخ دادرسی اسلامی بازگو نشده است.

۱- ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۷۰-۷۱.

۲- ابن رسته، الاعلاق النفیسة، (لیدن: ای. جی. بریل، ۱۸۹۱)، ج ۹، ص ۱۵۹.

۳- ماوردی، ادب القاضی، تحقیق محی هلال السرحان، (بغداد: رئاسة دیوان الاوقاف ۱۳۹۱ هـ. ق. / ۱۹۷۳ م.)،

ج ۱، ص ۱۷.

۴- وکیع، اخبار القضاة، نصیح عبدالعزیز مصطفی المغربي، (قاهره: مطبعة الاستقامة، الطبعة الاولى

۱۳۷۹ هـ. ق. / ۱۹۴۷ م.) ج ۱، ص ۱۱۰.

۵- مسعودی، التنبيه و الاشراف، تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی، (قاهره: ۱۹۳۸ م.)، ص ۲۵۴.

سلطه دینی خویش را بدان افزود تا رویارویی با او، کاری آسان ننماید<sup>(۱)</sup>. امام علی (ع) به خاطر دادرسیهای شگفت‌انگیزش در میان مردم بلند آوازه بود. با این همه او عبدالله بن عباس<sup>(۲)</sup> و ابوالاسود دؤلی<sup>(۳)</sup> را جداگانه به دادرسی بصره گماشت و شریح را در دادرسی شهر کوفه نگاه داشت<sup>(۴)</sup>. به گفته جاحظ (م: ۲۵۵ هـ. ق. / ۸۶۸ م.): امام علی (ع) در جرأت داشتن به دادرسی و صدور رأی، سرآمد بود<sup>(۵)</sup>.

با آنکه در روزگار امویان (۴۱ تا ۱۵۵ هـ. ق. / ۶۳۳ تا ۷۷۱ م.) دادرسی اهمیت فراوانی یافت ولی گزینش و گماردن دادرسان استانها و شهرستانها، به دست استانداران و فرمانداران انجام می‌گرفت<sup>(۶)</sup>. با این همه در دمشق خلیفه خود قاضی می‌گماشت<sup>(۷)</sup>.

از روزگار عباسیان به بعد، دادرسان به دست خلیفگان گمارده می‌شدند. زمینه جدایی قوه قضایی از قوه دیگر، بویژه اجرایی، فراهم آمد<sup>(۸)</sup>. برپایی احکام دینی، بی‌سرپرستی و دادرسی یک قاضی کاری نشدنی می‌نمود:

«... پس، نصب قضاة، سنت متبوعه باشد. چون سنت حضرت پیامبر - صلی الله علیه و سلم - مقتضی نصب قضاة است و خلفاء راشدین بدان عمل نموده‌اند، پس طریقه مسلوکه در دین این باشد که نصب قاضی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال حایح علوم انسانی

- ۱- عبدالمنعم ماجد، التاريخ السياسي للدولة العربية، عصور الجاهلية و النبوة و الخلفاء الراشدين، (قاهره: مكتبة الانجلوالمصرية، الطبعة السابعة، ۱۹۸۲)، ج ۱، ص ۲۶۱.
- ۲- ماوردی، ادب القاضی، ج ۱، ص ۱۷.
- ۳- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، تحقیق عبدالسلام احمد فراج، (بیروت: ۱۹۶۱ م.)، ج ۱۲، ص ۳۰۱.
- ۴- مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۲۵۸.
- ۵- جاحظ، الرسائل، (قاهره: ۱۹۶۵ م.)، ج ۲، ص ۱۹۲.
- ۶- صالح العلی، التنظيمات الاجتماعية و الاقتصادية فی البصرة فی القرن الاول الهجری، (بیروت: ۱۹۶۹ م.)، صص ۱۰۸-۱۰۹.
- ۷- عبداللطیف العانی، ادارة بلاد الشام فی العهدین الراشدی و الاموی، (بغداد: ۱۹۶۸ م.)، ص ۱۲۸.
- ۸- برای آگاهی بیشتر بنگرید به نهاد دادرسی در اسلام از نگارنده، صص ۸۷-۱۱۰.

کنند ... و اقامت احکام شرعیه بدون قاضی میسر نیست»<sup>(۱)</sup>.  
 در نگاه نویسندگانی که در باره حقوق عمومی (Public Law) اسلام نگاشته‌اند،  
 گماردن و گزینش دادرسان از نشانیهای دینی (شعائر)، کارهای بس سترگی فرمانروایان و  
 پایه‌های سروری و مهتری بوده است. «فرمان‌گزاران: جانشینان خدایند و دادرسان: جانشینان  
 پیامبران»<sup>(۲)</sup>

## ۲- سازمان قاضی‌القضات: ریشه و پیشینه

در آغاز، استانداران و فرمانداران به نمایندگی از سوی خلیفگان به دادرسی می‌نشستند.  
 به‌هنگام فرمانروایی منصور دوانیقی، دومین خلیفه دودمان عباسی و پایه‌گذار شهر بغداد  
 (۱۳۸-۱۵۸ هـ. ق. / ۷۵۵-۷۷۴ م.)، بیشتر از هر روزگار دیگر بایستگی جدایی قوه  
 قضایی از قوه اجرائی نمودار شد<sup>(۳)</sup>. در این هنگام، پدیداری سازمانی مستقل و چاره‌پرداز  
 برای ساماندهی کار دادرسی بایسته می‌نمود.  
 گسترش سرزمینهای اسلامی در روزگار عباسیان و گوناگونی دعوای حقوقی و  
 کیفری میان مردم، خلیفه را بر آن داشت تا به گماردن گروه فراوانی از دادرسان دست یازد.  
 گزینش و گماردن دادرسان برای خلیفگان کاری مهم و پردردسر و وقتگیر بود. پدیداری  
 سازمان تازه قاضی‌القضاتی (the chief judiciary) در تاریخ دادرسی اسلامی یکی از  
 کارهای بزرگی بود که خلیفه را در اداره کارهای قضایی، یاری می‌داد. دارنده این سمت  
 نوین قضایی قاضی‌القضات (the chief kādi) نام داشت.

۱- فضل‌الله روزبهان خنجی اصفهانی، سلوک الملوک، به تصحیح و با مقدمه محمّدعلی موحد، (تهران:

شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول، اسفند ۱۳۶۲)، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۲- ابومنصور ثعالی نیشابوری، آداب الملوک، تحقیق جلیل العطیة، (بیروت: دارالغرب الاسلامی،  
 الطبعة الاولى ۱۹۹۰ م.)، ص ۱۳۶.

۳- عصام محمّد شبارو، قاضی‌القضاة فی الاسلام، (بیروت: دارالنهضة العربیة، الطبعة الثانية ۱۹۹۲ م.)

## ۱-۲. قاضی القضاة کیست ؟

ابوالحسن کازرونی (م: ۶۹۷ هـ. ق. / ۱۲۹۷ م.) مصالح مسلمانان، استواری پایه‌های دین، پابرجایی حقوق شرعی، رفتار به آیین پیامبری، ثبت گواهی گواهان عادل و عقد زناشویی میان مسلمانان را از انگیزه‌های پدیداری منصب قاضی القضاة بر می‌شمارد که در فرمان برگماری او رسیدگی به این کارها نگاشته می‌آید. افزون بر این، رسیدگی به دارایی و حقوق مالی یتیمان بر دوش قاضی القضاة نهاده شده است<sup>(۱)</sup>.

قلقشندی (م: ۸۲۱ هـ. ق. / ۱۴۱۸ م.) به هنگام یاد کردن از قاضی القضاة کار او را پرداختن به فرمانهای دینی، کشمکش زدایی میان دو طرف دعوی، گماردن نمایندگان برای انجام آنچه انجام مستقیم آن برای وی دشوار است، می‌داند و بر آن است که والاترین و گران‌سنگترین و بالاترین رده‌ها در میان وظیفه‌های دینی همین سمت قاضی القضاة است<sup>(۲)</sup>. قاضی القضاة دیروز همتای وزیر دادگستری در دیگر کشورها و رئیس قوه قضائیه در جمهوری اسلامی ایران بود. با این همه، در خور یادآوری است که نه وزیر دادگستری و نه رئیس قوه قضائیه، هیچ‌کدام قاضی (judge) نیستند ولی قاضی القضاة خود نیز به کار قضایی دست می‌یازد.

## ۲-۲-۲. آیا سازمان قاضی القضاة نمونه برداری از موبدان موبد ایرانی است ؟

می‌دانیم که هم به خاطر گرایشها و کششهای ویژه‌ای که خاندان عباسی به ایرانیان داشتند و هم برای نفوذی که کم‌کم کارگزاران و سیاست‌گزاران ایرانی در بارگاه خلیفگان عباسی پیدا کردند، از دستگاه اداری ساسانی در دیوان و سازمانهای اداری عباسیان نمونه برداری شد. نه تنها پاره‌ای از آیینها و عاداتهای اجتماعی، بلکه آیینهای درباری و

۱- عبدالرزاق علی‌الانباری، منصب قاضی القضاة فی الدولة العباسية منذ نشاته حتی نهاية العصر السلجوقی، (بیروت: الدار العربية للموسوعات، الطبعة الاولى ۱۹۸۷ م.)، ص ۹۱، به نقل از دستنگاشت مقامه فی قواعد بغداد فی الدولة العباسية، برگ ۷، دستویس در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد به شماره ۴۳۴.  
۲- قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، (قاهره: دارالکتب المصرية و وزارة الثقافة القومية، بی تا)، ج ۴،

پوشاک ایرانی نیز به دربار خلیفگان عباسی راه یافت<sup>(۱)</sup>. یکی از سازمانهایی که از ایران ساسانی به دستگاه اداری - قضایی عباسیان در بغداد راه پیدا کرد، قاضی القضاات بود. بی‌گمان تا پیش از عباسیان در فرهنگ حقوق اسلام نشانی از واژه «قاضی القضاات» دیده نمی‌شود. دستگاه خلافت بغداد این را با سازمان آن از ایران ساسانی وام گرفتند. در حقوق ساسانی عنوان «شهر داذور» یا «داذور داذوران» به کسی گفته می‌شد که سرپرستی همگی دادرسان را بر عهده داشت<sup>(۲)</sup> پاره‌ای از پژوهشگران معتقدند که «موبدان موبد» که در روزگار ساسانی یک مقام قضایی روحانی بود، با چهره تازی شده «قاضی القضاات» به درون نهاد دادرسی اسلام راه یافت<sup>(۳)</sup>.

واژه پارسی (موبد) همان واژه پهلوی (مغوپت) است که از دو بخش مغ (آخوند زردشتی) + پسوند «پت» یا «بد» (دارنده) بافته شده است<sup>(۴)</sup>. این واژه به چهره «موبد» به زبان تازی راه یافته است که به معنای حقوقدان ایرانی و دادرس زردشتی است و جمع آن موبدان است<sup>(۵)</sup> خوارزمی (م: ۳۸۷ هـ. ق. / ۲۹۹۷ م.) واژه موبد را دادرس زردشتی و موبدان را قاضی القضاات، معنا کرده است<sup>(۶)</sup>.

مسعودی (م: ۳۴۵ هـ. ق. / ۹۵۶ م.) یادآور می‌شود که ایرانیان رده‌هایی داشتند که بزرگترین آنها پنج رده بودند. اینان میانجیان میان پادشاه و مردم بودند که در نخستین و بالاترین آن رده‌ها موبد قرار داشت. آن‌گاه مسعودی با اشاره به جایگاه معنوی موبد می‌افزاید

۱- عبدالعزیز الدوری، النظم الاسلامیة، (بغداد: جامعة بغداد، الطبعة الاولى، ۱۹۵۰ م.) ج ۱، ص ۱۹۸.

۲- آرتور کریستن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، (تهران: ابن سینا، چاپ چهارم ۱۳۵۱)،

3- Dominique Sourdel, Visarat Abbaside, (Damas, 1959), T.I, PP. 179-180.

۴- محمدحسین خلف تبریزی، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، ج ۴، ص ۲۰۴۸، دهخدا،

لغت‌نامه، واژه موبد. واژه مجوس تازی شده مغ است.

۵- ادی شیر، کتاب الالفاظ الفارسیة المعربة، (بیروت: مطبعة الكائنو لیکية للآباء السوعین ۱۹۰۸ م.)، ص

۶- خوارزمی، مفاتیح العلوم، (بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا)، ص ۷۱.



که موبد یعنی نگاهبان دین، زیرا «مو» به زبان آنان یعنی دین و «بد» یعنی نگاهبان و پاسدار. موبدان موبد یا رئیس موبدان، قاضی القضاة است که در نزد ایشان از رده‌های بزرگ و والا همانند پیامبران برخوردار است<sup>(۱)</sup>.

امام محمد غزالی توسی (م: ۵۰۵ هـ. ق. / ۱۱۱۱ م.) از آیین پادشاهان ایرانی در روزهای نوروز و مهرگان که برای دادگری و دادخواهی بارعام می‌دادند، سخن می‌گوید و می‌افزاید که موبد موبدان همان قاضی القضاة بود:

«گویند رسم ملوک عجم چنان بودی که روز نوروز و مهرگان رعیت را بار دادندی و از پیش به چندین روز منادی بانگ می‌کردی که بسازید فلان روز را؛ تا هر کسی کار خویش بساختندی و قصه‌ها (= شکایت نامه‌ها) نبشتندی و محبت خویش به جای آورندی... پس قصه‌های مردمان بستدندی و همه پیش ملک بنهادندی تا وی یک یک نگاه کردی و موبد موبدان را بر دست راست نشانده بودی و موبد موبدان به زبان (ایشان) قاضی القضاة بود...»<sup>(۲)</sup>.

ژوزف شاخت (Joseph Schacht)، خاورشناس فقید آلمانی، همانند کریستن دانمارکی سازمان قاضی القضاة خلافت عباسی را برگرفته از موبدان موبد زردشتی (پارسی) می‌داند که همراه با عنصرهای ایرانی به حکومت عباسیان راه یافت و خود نویسندگان پیشین تازی به همسنجی میان این دو عنوان پرداخته‌اند.<sup>(۳)</sup>

امیل تیان (Emile Tyan) فرانسوی که در حقوق عمومی اسلام، کارشناسی برجسته به شمار می‌آید، آشکارا از نمونه‌برداری موبدان موبد ایران ساسانی در ساخت سازمان قاضی القضاة عباسی سخن گفته است و آغاز آن را میان سالهای ۱۵۵-۲۵۴ هـ. ق.

۱- مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۹۰.

2- Michlangelo Guidi, "mobedh" in *The Encyclopedia of Islam*, (Leiden: E.J. Brill, 1936), Vol. VIII, P. 543.

۳- محمد غزالی توسی، نصیحة الملوك، با تصحیح مجدد و حواشی و تعلیقات و مقدمه تازه به خامة استاد

جلال‌الدین همایی، (تهران: انتشارات بابک ۱۳۶۱)، صص ۱۶۹-۱۶۸.

همانند تیان نشان داده است<sup>(۲)</sup>. دو مینیک سوردل (D. Sourdel) فرانسوی هم دیدگاهی

لوی (N. R. Levy)، استاد پیشین زبان پارسی در دانشگاه کمبریج میان موبد زردشتی و قاضی در روزگار عباسی به ویژه از دیدگاه صلاحیت و شایستگی رسیدگی قضایی و جایگاهی که موبد در رسیدگی به پرونده‌ها در پرتو دین بهی داشت همانندیهایی می‌بیند<sup>(۳)</sup>. در کنار این دسته از پژوهشگران غربی، برخی از نویسندگان عرب مانند: دکتر ناجی معروف، دکتر دوری، دکتر صالح‌العلی و دکتر عبدالرزاق علی انباری با پذیرش همانندیهایی میان موبدان موبد ایرانی و قاضی القضاة عباسی پافشاری می‌کنند که قاضی القضاة نمونه‌برداری از موبدان موبد ساسانی نیست و ساخته و پرداخته دستگاه اداری - قضایی خلافت عباسی است. دکتر انباری با آوردن این سخن که هریدان هرید<sup>(۴)</sup> به کارهای قضایی رسیدگی می‌کرد و نه موبدان موبد و هریدان هرید یک مقام دینی و همتا و در رده موبدان موبد قرار داشت به بازگویی سخن طبری می‌پردازد. چنین پیداست که کوششهای انباری برای یافتن جداییهایی گوه‌ریں میان قاضی القضاة و موبدان موبد راه به جایی نمی‌برد<sup>(۵)</sup> و بیشتر بر پایه دیدگاهی تک سویه و تعصب نژادی استوار است تا پژوهشی دانشی و فراسویه.

پرونده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳- چرا سازمان قاضی القضاة بنیاد یافت؟ جامع علوم انسانی

با گسترش سرزمینهای اسلامی به ویژه در روزگار هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ هـ. ق).

۷۸۶-۸۰۸ م.) و نیاز به داشتن سازمان دادرسی یکپارچه برای سراسر کشور - در شهر

1- Emile Tyan, *Historire DeL'Organisation Judiciare En Pays D'Islam*,

(Leiden: E.J. Brill, 2nd. éd. 1960), P. 124.

2- D. Sourdel, *Visarat Abbaside*, T.I, P. 180.

۳- عبدالرزاق علی انباری، منصب قاضی القضاة فی الدولة العباسية، ص ۹۸.

۴- هرید: خادم آتشکده و قاضی گبران و آتش پرستان را گویند (برهان قاطع).

۵- عبدالرزاق علی انباری، منصب قاضی القضاة، صص ۱۰۲-۱۱۱.

بغداد - پایتخت خلیفگان عباسی - نهاد قاضی القضاة پایه گذاری شد<sup>(۱)</sup>. هارون الرشید ، پنجمین خلیفه عباسی برای نخستین بار عنوان قاضی قاضیان یا رئیس دادرسان (= قاضی القضاة) را به ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری (م ۱۸۲۶ هـ . ق . / ۷۹۸ م .) ارزانی داشت . این عنوان ویژه قاضی دارالخلافة بود . بدین گونه ، سازمان قاضی القضاة بایستی در میانه سالهای ۱۶۸ و ۱۸۰ هجری / ۷۸۶ و ۷۹۶ میلادی بنیاد یافته باشد<sup>(۲)</sup>.

ابویوسف شاگرد برجسته ابوحنیفه ایرانی (م : ۱۵۰ هـ . ق . / ۷۶۷ م .) باگزینش و گماردن شاگردان و پیروان ابوحنیفه به دادرسی در گوشه و کنار سرزمین پهناور اسلامی آن روز به گسترش دبستان حقوقی حنفی یاری بخشید<sup>(۳)</sup>.

قاضی القضاة که وظیفه ، مسؤلیت و اختیارات رئیس قوه قضائیه امروز را بر عهده داشت ، ایزاری بود در دست خلیفه تا رفتار ، کردار و گفتار دادرسان سراسر کشور را بازرسی و مهار کند . یکی از راههای گسترش نفوذ و چیرگی خلافت بر سیاست قضایی کشور همین سازمان تازه بنیاد قاضی القضاة بود<sup>(۴)</sup>. دادرسان شهرها و بخشهای سرزمین اسلامی که از دربار و خلیفه عباسی فرمان می گرفتند ، از سوی قاضی القضاة بغداد تعیین می شدند و به نمایندگی از او ، ولی مستقل و آزاد ، به دادرسی می پرداختند . برای همین بود که به ابویوسف «قاضی قاضیان جهان» می گفتند ، زیرا در دیگر سرزمینهایی که خلیفه در آن جاها فرمان می راند برای دادرسی جانشین می نهاد<sup>(۵)</sup>.

### رتال جامع علوم انسانی

- ۱- عصام محمد شبارو ، القضاء و القضاة فی الاسلام ، العصر العباسی ، (بیروت : دارالنهضة العربیة ۱۹۸۳ م .) ، ص ۳۳ .
- ۲- ساکت ، نهاد دادرسی در اسلام ، صص ۹۶-۹۸ .
- ۳- اسماعیل ابراهیم البدوی ، نظام القضاء الاسلامی ، (کویت : جامعة الكويت ، الطبعة الاولى ، ربيع الثاني ۱۴۰۱ هـ . / نوامبر ۱۹۸۹ م .) ، ص ۱۶۷ + صبحی محمسانی ، فلسفه قانونگذاری در اسلام ، ترجمه اسماعیل گلستانی ، (تهران : امیرکبیر ، چاپ دوم ، ۱۳۵۸) ، ص ۳۹ .
- ۴- ساکت ، همان ، صص ۹۲-۹۳ .
- ۵- عبدالکریم زیدان ، نظام القضاء فی الشریعة الاسلامیة ، (بغداد : مطبعة العانی ، الطبعة الاولى ۱۴۰۴ هـ . / ۱۹۸۴ م .) ، ص ۳۹ .

گفتنی است که ابویوسف، برای نخستین بار کاری کرد تا عالمان و دادرسان با پوشیدن جامه ویژه از دیگران جدا بنماید<sup>(۱)</sup>.

#### ۳- سازمان قاضی الجماعه

در شرق جهان اسلام، سازمان قاضی القضاة در روند دادرسی اسلامی تأثیر شگفتی برجا نهاد. در غرب جهان اسلام، سازمان «قاضی الجماعه» کار خود را در قرطبه (Cordowa) هنگامی آغاز کرد که در حدود سی سال منصب قاضی القضاة در بغداد بنیاد یافت<sup>(۲)</sup>. قاضی الجماعه در قرطبه از شخصیت علمی و سیاسی بالایی در اندلس برخوردار بود<sup>(۳)</sup>.

با برپایی امارت اموی (۱۳۹-۳۰۰ هـ. ق. / ۷۵۶-۹۱۲ م.) و سپس خلافت امویان (۳۱۷-۴۲۲ هـ. ق. / ۹۲۲-۱۰۳۱ م.) در اسپانیای اسلامی (اندلس) که هر دو هم‌روزگار خلافت بغداد بودند، نخست به بالاترین قاضی شرع «قاضی سپاه» یا قاضی لشکر (قاضی الجند) می‌گفتند، زیرا در آن هنگام مسلمانان سپاهی بودند. هنگامی که عبدالرحمان اول، نامور به الداخل (م: ۱۷۲ هـ. ق. / ۷۸۸ م.) به امارت رسید و شهر قرطبه پایتخت گردید عنوان «قاضی الجماعه» به جای «قاضی الجند» نشست. واژه جماعت از واژه جند بیرون آمد که در این جا به معنای گروه اسلامی پا گرفته در پایتخت نوین - قرطبه - است.

منصب قاضی الجماعه همتا و برابر است با منصب قاضی القضاة در بغداد و آنگاه در قاهره<sup>(۴)</sup> چنین پیدا است که منظور از «جماعت» (گروه) در بافت «قاضی الجماعه» گروه قضاة است و نه گروه مردم<sup>(۵)</sup> آیا میان قاضی الجماعه غرب جهان اسلام با قاضی القضاة شرق جهان اسلام پیوندی ریشه‌ای وجود دارد؟ چنین می‌نماید که چنین پیوند ریشه‌ای یافت

۱- صبحی صالح، النظم الاسلامیة، ص ۳۲۳.

2- E. Tyan, *Ibid*, P. 131.

۳- حسین مونس، سپیده دم اندلس، ترجمه حمیدرضا شیخی، (مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۷۳)، ص ۵۹۴.

۴- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، صص ۲۷-۲۸.

۵- عبدالرزاق علی الانباری، منصب قاضی القضاة، ص ۱۱۳.

نمی‌شود. پیوند بنیادین و بستگی سرشتین میان سازمان قاضی القضاة شرق جهان اسلام را با رگه‌های ایران ساسانی به اثبات نشستیم، ولی به دشواری می‌توان در باره سازمان قاضی الجماعة غرب جهان اسلام به چنین پایگاهی دست یافت. بی‌گمان، برخورد فرهنگ ایران ساسانی با دودمان اموی اندلس تا آن روز دیده نشده است. از سوی دیگر، پیش از نشان‌گذاری سازمان اداری قضایی ایران ساسانی بر خلافت بغداد، عنوان قاضی الجماعة در قرطبه - مرکز اسپانیای اسلامی - پدید آمده بود.

در آغاز سده پنجم هجری / یازدهم میلادی، همانندی و همگونی آشکاری میان کاربرد اصطلاحی این دو منصب نمودار گردید تا آن‌جا که به جای هم به کار می‌رفت<sup>(۱)</sup>. از آغاز سده ششم هجری / دوازدهم میلادی، اصطلاح قاضی القضاة جایگزین قاضی الجماعة در اندلس می‌شود. پس از برچیده شدن دودمان امویان اندلس در ۴۲۲ هـ. ق / ۱۰۳۰ م. حکومت‌های مستقل کوچکی روی کار آمدند که هر کدام برای خود قاضی بلندپایه‌ای داشتند و آنان را قاضی القضاة می‌نامیدند. بدین گونه، در سالهای آغازین سده ششم هجری / دوازدهم میلادی سخن از قاضی القضاة اشبیلیه، شرق مغرب (مراکش) و مرسیه به میان می‌آید<sup>(۲)</sup>. در یک نگاه بدین دستاورد می‌رسیم که سازمان قاضی القضاة و قاضی الجماعة در فرایند تاریخی، ریشه و خاستگاه جداگانه‌ای داشت و اگرچه پاسخگوی نیاز همانند و مشترکی بود ولی از دو کانون گوناگون سرچشمه می‌گرفت<sup>(۳)</sup>.

##### ۵- عنوان اقصی القضاة

امام علی (ع) در روزگار پیامبر (ص) و پس از آن تواناترین دادرسان و فتوادهندگان به شمار می‌آمده است. در حدیث آمده است که: «دادرست‌ترین شما علی است» (اقضا کم علی).

1- Tyan, *Histoire De L'Organistion Judiciare*, P. 133.

۲- مقریزی، کتاب الخطط المقریزیه، (بغداد: افست‌المثنی از چاپ بولاق ۱۳۲۷ هـ. ق)، ج ۲، صص ۳۳۸-۳۳۹.

۳- ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۱۰۲-۱۰۴؛ عبدالرزاق علی الانباری، منصب قاضی القضاة

فی الدولة العباسیة، صص ۱۱۱-۱۱۷.

خلیفه دوم می گفت: «هیچ کس تا علی در مسجد حضور دارد نباید فتوا دهد»<sup>(۱)</sup>.  
 بر پایه این حدیث، عنوان «دادرستین دادرسان» (اقضی القضاة) تا سده ها برای  
 حضرت علی (ع) بی همتا مانده بود، چرا که به راستی با ویژگی هایی که داشت قاضیترین قاضیان بود.  
 در این راستا، پس از پیامبر گرامی (ص)، عنوان «دیان این امت» را نیز تنها به امام علی (ع) داده اند<sup>(۲)</sup>.  
 در روزگار غزنویان، مذهب حنفی در خراسان بزرگ به ویژه در نیشابور به شکوفایی  
 و برجستگی ویژه ای دست یافت. به هنگام فرمانروایی سلجوقیان، همگام با رقابت و کشمکش  
 میان سران دودمان غزنوی و سلجوقی که شرح آن در کتابهای تاریخی آمده است، مذهب  
 شافعی - مذهبی که نظام الملک، وزیر دودمان سلجوقی پیرو و مبلغ آن بود - دست به رقابت  
 چشمگیری با مذهب حنفی زد. در کنار سازمان قاضی القضاة حنفی سازمانی زیر نام  
 «اقضی القضاة» پدیدار شد<sup>(۳)</sup>.

بغداد در بهال ۴۲۹ هـ. ق. / ۱۰۳۸ م. این عنوان نوین را به قاضی ابوالحسن علی بن  
 محمد بن حبیب ماوردی، حقوقدان شافعی (م: ۴۵۰ هـ. ق. / ۱۰۵۸ م.) داد. دارنده این  
 منصب فروتر از مقام قاضی القضاة و جانشین و نماینده او به شمار می آمد. خلیفه القاسم  
 بامر الله بیست و ششمین خلیفه عباسی (م: ۴۶۷ هـ. ق. / ۱۰۷۵ م.) برای نخستین بار، عنوان  
 «قاضی القضاة» را به ماوردی شافعی بخشید<sup>(۴)</sup>. ماوردی نه تنها در رشته های علمی و ادبی  
 به ویژه حقوق عمومی اسلامی کامیاب و کوشا بود، بلکه در زمینه دادرسی و نیز در پهنه  
 سیاست نامبردار و زبانزد گردید. کتاب الاحکام السلطانیة ماوردی از کتابهای بلند آوازه و  
 بنیادین و پیشاهنگ در حقوق عمومی و کشورداری اسلامی است.

۱- صبحی محمسانی، تراث الخلفاء الراشدين فی الفقه و القضاء، (بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الاولى،  
 شباط / فبرایر ۱۹۸۴ م.)، ص ۶۵.

۲- دیان از نامهای خداوند و به معنای دادرس است. قاضی از آن رو که مردم را به فرمانبرداری از قانون وا  
 می دارد دیان نام می گیرد، زیرا صیغه مبالغه است به معنای بسیار مجبورکننده. یکی از پیشینیان را در باره امام علی (ع)  
 پرسیدند، او گفت: علی دیان این امت بود پس از پیامبرش، یعنی دادرس و داور عرب بود. بنگرید به این منظور

افریقی، لسان العرب، ج ۱۳، صص ۱۶۶-۱۶۷. ۳- ساکت، همان، ص ۱۲۰.

۴- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۲۹۱.

در این که آیا می توان به کسی «قاضی القضاة» داد یا نه میان دانشمندان همگویی و همداستانی دیده نمی شود. برخی بر آنند همان گونه که عنوان «شاه شاهان» درست نیست و این عنوان «ملک الملوک» زینده خداوند بزرگ است و بس. لقب قاضی القضاة را نیز که همانند و به معنای «احکم الحاکمین» است نمی توان به کسی داد زیرا بیشتر مفسران «احکم الحاکمین» (داورترین داوران) را به معنای دادرستترین دادرسان (قاضی القضاة) دانسته اند<sup>(۱)</sup>.

اصطلاح قاضی القضاة از روزگار سلجوقیان به این سو، در برابر قاضی القضاة و به همان معنا و کاربرد به کار می رفته است. برای نمونه، در کتاب التوسل الی التوسل ابو مؤید بغدادی (م: ۶۱۸ هـ. ق. / ۱۲۶۹ م.) فرمانی می بینیم برای گماردن سیف الملک و الدین خلف الملکی به سمت قاضی القضاة<sup>(۲)</sup>.

## ۶- آیین و فرمان نامه برگماری قاضی القضاة

برگماری قاضی القضاة و امضای فرمان نامه او پیوسته به دست خلیفه انجام می پذیرفته<sup>(۳)</sup>، زیرا گذشته از اهمیتی که این منصب داشت قاضی القضاة خلیفه را در کارهای گوناگونش یاری می داد. فرمان نامه برگماری را «عهد» و آیین برگماری را «تقلید» می گفتند.

۱- صبحی صالح، المجتهدون فی الحق، (بیروت: دارالعلم للملایین ۱۹۸۰)، ص ۱۰۷.  
گفتنی است که برخی از دانشمندان کاربرد «قاضی القضاة» و «حاکم الحکام» را ناخوش می داشتند و آن را مکروه می دانستند، زیرا اصطلاح قاضی القضاة و حاکم الحکام را همگون مملک الملوک (شاه شاهان) می دیدند که ویژه خداوند است و بس. (ابن رجب، ذیل طبقات الحنابلة، قاهره: ۱۹۵۲ م.، ج ۱، صص ۸۴-۸۵).

ماوردی خود نیز به ناروایی کاربرد و لقب دادن شاه شان برای جلال الدوله از خاندان آل بویه فتوا داده است. ماوردی می گفت: شاه شاهان (ملک الملوک) یعنی شاه شاهان زمین و این لقب تنها ویژه و زینده خداوند بزرگ است (سیر عالیه، القضاء و العرف فی الاسلام، بیروت: الطبعة الاولى ۱۴۰۶ هـ. / ۱۹۸۶ م.، ص ۳۸۲).

۲- ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۱۲۲-۱۲۳.

۳- ابوعلی محسن تنوخی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، تحقیق عبود الشالچی، (بیروت: دارصادر ۱۹۷۱-۱۹۷۳)، ج ۱، صص ۲۴۰ و ۲۵۷، ج ۴، صص ۲۳ و ۱۱۳.

رسم بر این بود که کسی پیش از رسیدن به چهل سالگی به منصب قاضی القضااتی دست نیابد، ولی خلیفه راضی به سال ۳۲۷ هـ. ق / ۹۳۸ م. ابوالحسن عمر را که سی و هفت ساله بود و بسیار دوست می داشت به این سمت گماشت<sup>(۱)</sup>. در بغداد، پس از نگارش فرمان نامه برگماری در مراسم باشکوهی که بزرگان، دادرسان، گواهان، سپاهیان، و بازرگانان در بارگاه خلیفه گرد می آمدند آن فرمان خوانده می شد و سپس قاضی القضاات با تشریفات ویژه ای از نزد خلیفه بیرون می آمد و در خیابانهای پایتخت راه می افتاد<sup>(۲)</sup>.

در مصر هنگامی که عزیز بالله، خلیفه فاطمی به سال ۳۶۶ هـ. ق / ۹۷۷ م. علی بن نعمان را به قاضی القضااتی گماشت، مردم در جشنی بزرگ در مسجد جامع قاهره گرد آمدند تا با خواندن فرمان نامه برگماری قاضی القضاات گوش دهند. پس از آن علی بن نعمان راهی خانه اش شد که انبوهی از مردم در آن جا گرد آمده بودند<sup>(۳)</sup>.

در دمشق آیین برگماری به هنگام رسیدن چاپار از مصر پایان می یافت. با چاپار، نامه ای از سلطان با فرمان نامه برگماری قاضی القضاات (ابلاغ) و جامه و پوشاک ویژه (خِلْعَة) و سواری (مَرَكَب) برای وی همراه بود. گاهی سلطان یکی از قضاات را هم از بیرون مصر فرامی خواند<sup>(۴)</sup>. قلقشندی نمونه هایی از فرمان نامه ها را در کتاب ارژشمند صبح الاعشی آورده است<sup>(۵)</sup>.

در روزگار دیلمیان (۳۳۴-۴۴۷ هـ. ق / ۹۴۵-۱۰۵۵ م.) که نیرو و توان خلافت عباسی به کم رنگترین و سستترین زمان خود رسیده بود، باز هم فرمان نامه برگماری قاضی القضاات را خلیفه امضا می کرد. نخستین قاضی القضاات بغداد در راستای فرمانروایی خاندان بویه عتبیّه همدانی نام داشت که دادرسی آذربایجان، مراغه و همدان را بر عهده داشت و از همدان به بغداد آمد و در سال ۳۳۴ هـ. ق / ۹۴۵ م. دادرسی بخش خاوری و در سال

۱- توخی، همان، ج ۴، ص ۲۱۰. ۲- همان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳- ابن خلکان، و فیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، (بیروت: ۱۹۷۰-۱۹۷۲)، ج ۵، صص ۴۱۷-۴۱۹.

۴- شبارو، قاضی القضاات فی الاسلام، صص ۵۷-۵۹.

۵- بنگرید به ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، بیوست ۲: نگرشی تاریخی به صلاحیتهای قاضی در گستره نهاد

دادرسی اسلامی، صص ۵۰۷-۵۲۳.



۳۳۶ هـ. ق. / ۹۴۷ م. دادرسی بخش خاوری و باختری بغداد و شهر منصور بدو واگذار شد، تا آن که در ۳۳۸ هـ. ق. / ۹۴۹ م. به سمت قاضی القضاة بغداد رسید<sup>(۱)</sup>.  
 در یک نگاه، بدین دستاورد می‌رسیم که خاندان بویه نام برخی از قضاة را برای نامزدی منصب قاضی القضاة به خلیفه پیشنهاد می‌دادند و خلیفه پس از گزینش و برگماری قاضی القضاة فرمان‌نامه او را به پادشاه دیلمی می‌داد<sup>(۲)</sup>.  
 با روی کار آمدن سلجوقیان و گسترش نفوذ این خاندان بر بغداد ۴۴۷-۶۲۲ هـ. ق. / ۱۰۵۵-۱۲۲۵ م.) دخالت وزیر سلجوقی در گزینش و برگماری قاضی القضاة آشکارا دیده می‌شود. برگماری ابو عبدالله محمد بن دامغانی به درخواست عمیدالمک کندری وزیر طغرل بیک سلجوقی در سال ۴۴۷ هـ. ق. / ۱۰۵۵ م. و به دستور خلیفه انجام گرفت<sup>(۳)</sup>.  
 گفتنی است که خاندان دامغانی از خاندانهای دانشمند و با نفوذ و سرشناس بودند.

#### ۷- در فرمان‌نامه‌های قاضی القضاة چه چیزهایی نوشته می‌شد؟

در یکی از فرمان‌نامه‌هایی که مترشد بالله، بیست و نهمین خلیفه عباسی (م: ۵۲۹ هـ. ق. / ۱۱۳۴ م.)، برای اکمل زینبی (م: ۵۴۳ هـ. ق. / ۱۱۴۸ م.) قاضی القضاة که پس از ابوالحسن دامغانی به این سمت رسید نگاشته است به این نکته‌ها بر می‌خوریم: ۱- سفارشهای خلیفه به شخص قاضی القضاة. در این جا با آوردن آیه‌هایی از قرآن، قاضی القضاة به ترس از خداوند، پرهیز از خواهشهای نفس و نقشه‌های اهریمنی، نیکوکاری و دینداری، بردباری، فروتنی، دوری از خشم، خودداری و انجام آنچه می‌گوید، سفارش شده است. ۲- رهایی از کتاب خدا. قاضی القضاة پیوسته به خواندن و به کنار بستن آیات خداوند و بهره‌گیری از رهنمودها و کاربرد دستورهای قرآن فرمان یافته است، به قاضی القضاة سفارش شده است تا در یافتن احکام حلال و حرام و راهنمایی و گمراهی به قرآن چنگ زند و از کتاب آسمانی فراموش نکند. ۳- پیروی از آیین پیامبری. خلیفه در این فرمان‌نامه به قاضی القضاة فرمان می‌دهد تا از آیین و سنت و حدیث پیامبر پیروی کند و با

۱- عبدالرزاق علی الانباری، منصب قاضی القضاة فی الدولة العباسية، صص ۱۶۱-۱۶۲.

۲- همان، ص ۱۷۲. ۳- انباری، منصب قاضی القضاة، ص ۱۷۸.

بهره‌برداری از اخبار درست با سلسله روایت درست و واقعی پرده هرگونه دودلی و تردید را پاره کند و به حقیقت برسد. ۴- برپایی نماز، برپایی نمازهای پنجگانه و فراهم آوری شرایط معین و مشخص آن یکی از سفارشهای دیگر خلیفه به قاضی القضاات است. ۵- رایزنی با دانشمندان و فقیهان، دریافتن پاسخهای حقوقی و پیدا کردن راه حل دشواریهای فقهی و برای پرهیز از هرگونه خودکامگی و خودرأیی، قاضی القضاات به رایزنی با دانشمندان و فقیهان و کارشناسان حقوقی و فقهی سفارش شده است. ۶- جای دادرسی، خلیفه به قاضی القضاات دستور داده است تا برای دادرسی جاهایی بزرگ و پهناور برگزیند تا همگان بتوانند بدو دسترسی یابند و هیچ دربان و نگهبانی نباشد و همه مردم یکسان و برابر بتوانند به دادخواهی آیند. ۷- مرجع احکام قاضی القضاات، به هنگام رسیدگی به پرونده دوسوی دعوا باید قاضی القضاات به نص (قانون) مراجعه کند و اگر حکم قضیه را در کتاب و سنت ندید به دادرسی و حکم گذشتگان و فتوای مجتهدان رجوع کند و اگر در رأی گذشتگان و اجماع چیزی نیافت، آن‌گاه به دید و نظر حقوقی و فقهی خود رأی دهد. و البته در این راه از رایزنی با دانشمندان و فقیهان دریغ نوزد. ۸- سنجیده رأی دادن، بردباری در شنیدن ادعاها و پاسخهای دوسوی دعوا و کنجکاوی و بررسی دقیق و گریز از شتاب و اصدار رأی برخاسته از جو سیاسی و شتابزده از سفارشهای ارزنده این فرمان نامه به قاضی القضاات است. ۹- نشستن به دادرسی، قاضی القضاات باید با آسودگی و بی‌نگرانی و دلواپسی به دادرسی پردازد و به هیچ چیز جز رأی درست و عادلانه نیاندیشد. ۱۰- برپایی حدود، با کاربرد روشهای دقیق و درست حقوقی و فقهی به برپایی حدود و تعزیرات دست یازد ولی باید پیوسته از قاعده‌هایی مانند «همانا حدود با بودن تردیدها و شبهه‌ها از میان می‌روند» پیروی کند. ۱۱- گواهان عادل، بررسی وضع گواهان از کارهای قاضی القضاات است. از آن جا که گواهان در بررسیها و رسیدگیها نقش مهمی دارند باید گواهانی دیندار، شرافتمند، راستگو، آزموده و بی‌طرف و عادل برگزید. ۱۲- نظارت بر امور یتیمان، قاضی یار و یاور یتیمان دانسته شده است و بدین‌گونه باید پاکان، پرهیزکاران و دینداران بر کارهای مالی و غیرمالی آنان نظارت کنند. قاضی القضاات باید شایستگی دلسوز و دیندار برای نظارت بر کارهای یتیمان بگمارد و مراقبت کند که پیش از رشد، مهار امور مالی یتیمان به آنان سپرده نشود. ۱۳- زناشویی دادن یتیمان، قاضی القضاات باید بکوشد تا دختران یتیم را به زناشویی شوهرانی شایسته و همسر (همگون) و مهرهای

بایسته در آورد. ۱۴ - جانشینان قاضی القضاة با بیداری و آگاهی، قاضی القضاة باید در گزینش و گماردن جانشینان و نمایندگان خود در شهرهای دیگر بکوشد و کسانی را برگزیند که از مراجعه دوسوی دعوادلتنگ و خسته نشوند. ۱۵ - احترام به رأیهای دادرسان پیشین. قاضی القضاة باید به رأیهای که پیشتر به وسیله دادرسان گذشته داده شده است به دیده احترام بنگرد و در پی ایرادگیری و بهانه جویی و گسیختن آنها بر نیاید هر چند با مذهب وی دوگانه نماید. ۱۶ - منشی و نگهبان. قاضی القضاة باید منشی آگاه، دانا و آشنای به نگارش و ثبت رأی و پیشینه های قضایی و کارکشته در کار دبیرخانه برگزیند. نگهبان و دربان او نیز باید فردی دیندار و نیک نفس و خوش برخورد باشد. ۱۷ - دبیرخانه. در فرمان نامه به قاضی القضاة دستور داده شده است تا دبیرخانه قضایی را به شخص امین و مطمئن بسپارد تا اسناد و مدارک و سپرده ها و وکالت های مردم را به خوبی نگاهدارد و گواهی گواهان عادل را بایگانی کند. ۱۸ - مراقبت در کار حبه. سازمان حبه در نهاد دادرسی اسلامی نقش برجسته ای داشته است<sup>(۱)</sup>. در فرمان نامه خلیفه به قاضی القضاة به مراقبت و رسیدگی به حبه تأکید فراوانی شده است. ۱۹ - رفتار به فرمان. در فرمان نامه برگماری قاضی بر رفتار قاضی القضاة به فرمان بالا پافشاری شده است.

فرمان نامه برگماری علی بن حسین ابن محمد بن علی زینبی، ابوالقاسم الاکمل بن ابی طالب (۴۷۰-۵۴۳ هـ. ق. / ۱۰۷۷-۱۱۴۸ م.) که از دادرسان برجسته و سادات عباسی بود صادر گردید که پس از مرگ دامغانی تا مرگ خلیفه مستر شد در ۵۲۹ هـ. ق. / ۱۱۳۴ م. قاضی القضاة ماند.

#### ۸- گستره کار و صلاحیتهای قضایی و اداری قاضی القضاة

تا این جا دانستیم که سازمان قاضی القضاة بیشتر برای دو خواسته پدید آمد: یکی یگانگی بخشیدن به دستگاه قضایی کشور و دیگری مهار و واریسی کردار و کارکرد دادرسان

۱- برای آگاهی بیشتر از سازمان حبه و کارگر و وظایف و پوشش تاریخی آن بنگرید به: محمد حسین ساکت،

در سراسر سرزمین پهناور و زیر پوشش خلافت<sup>(۱)</sup> .  
 با این همه ، پس از گماردن قاضی القضاة که بالاترین منصب قضایی کشور بود و  
 اگرچه بیشترین کار دارنده این مقام به دادرسی و دادرسان بستگی می یافت ، ولی گسترش  
 آوندها و سیماهای زندگی اجتماعی به پیدایی و افزایش وظیفه ها و کارهای غیرقضایی برای  
 قاضی القضاة انجامید . در این جا بایسته است کارها و مسؤولیتهای قاضی القضاة را  
 در دو بخش قضایی و غیرقضایی ، بررسی کنیم .

#### ۸-۱- کارهای قضایی قاضی القضاة

##### الف- گماردن و برکنار ساختن دادرسان

گماردن و گزینش قاضی القضاة در دست خلیفه بود ، همان گونه که برکنار ساختن او ،  
 قاضی القضاة یا رئیس دادرسان کشور قاضی سراسر دولت به شمار می آمد و دیگر دادرسان  
 در سرزمینها و شهرها نماینده او بودند . بدین گونه توانایی و قدرت قاضی القضاة به او این  
 اختیار می داد تا در گوشه و کنار سرزمین اسلامی به گماردن و برکنار ساختن دادرسان  
 دست یازد<sup>(۲)</sup> .

گاهی لازم می نمود که برای گزینش دادرس از وی آزمونی (اختبار) بگیرند . یحیی بن  
 اکثم (م: ۲۴۲ هـ - ق: ۸۵۷ م) به دستور مأمون عباسی (م: ۲۱۸ هـ - ق: ۸۳۳ م) برای  
 گزینش دادرس از میان فقیهان و عالمان در بغداد از آنان آزمون گرفت . برای نمونه ، مأمون  
 در گزینش از یکی از نامزدهای شغل دادرسی پرسید : دو مرد هر کدام با مادر دیگری  
 زناشویی کردند و سپس آن دو زن هر کدام پسری به جهان آوردند . قاضی القضاة دستگاه  
 خلافت عباسی - یحیی بن اکثم - از نامزد تصدی منصب دادرسی پرسید : پیوند و خویشاوندی  
 میان این دو فرزند چیست ؟ نامزد دادرسی نتوانست به این پرسش پاسخ گوید . یحیی خود  
 پاسخ گفت که : هر کدام از دو فرزند عموی مادری دیگری است<sup>(۳)</sup> .

۱- انباری ، منصب قاضی القضاة ، صص ۱۸۵-۱۹۷ .

۲- تنوخی ، نشوارالمحاضرة ، ج ۳ ، ص ۱۳۶ ، ج ۴ ، صص ۱۸۰ و ۱۸۳ ، ج ۵ ، ص ۱۹ .

۳- شبارو ، قاضی القضاة فی الاسلام ، ص ۱۰۷ ، به نقل از عیوان الاخبار ابن قتیبه ، ج ۱ ، ص ۶۵ .

گاهی نیز یکی از نزدیکان و نورچشمان خلیفه به گزینش دادرسان می پرداخت .  
 محمد بن عمران ضَبّی ، آموزگار عبدالله فرزند خلیفه مُعْتَز بالله ، سیزدهمین خلیفه عباسی  
 (م : ۲۵۵ هـ . ق . / ۸۶۸ م .) ، نام نامزدهای دادرسی را به خلیفه می داد تا خلیفه فرمان  
 دادرسی آنان را صادر کند . برای همین بود که فقیهان و دادرسان پیوسته گرد او گرد می آمدند ،  
 زیرا در گزینش قاضیان جایگاه و نفوذ بالایی داشت (۱) .  
 در سده های آغازین ، پیوند قاضی القضاة با دادرسان بغداد از دیدگاه اداری چندان  
 نیرومند نبود تا بتواند آنان را بی رایزنی با خلیفه برکنار سازد . گاهی پیش می آمد که به وارونه  
 خواست قاضی القضاة و به خاطر خواست مردم ، خلیفه قاضی بغداد را خود بر می گزید . برابر  
 گزارش خطیب بغدادی (م : ۴۶۳ هـ . ق . / ۱۰۷۰ م .) مردم بغداد در برکناری بواصی قاضی  
 آن شهر به دست قاضی القضاة در روزگار متوکل عباسی (م : ۲۴۷ هـ . ق . / ۸۶۱ م .)  
 به مخالفت برخاستند . هنگامی که خلیفه در فرمان برگماری قاضی بغداد نام او را سپید  
 گذاشت ، مردم بانگ برداشتند : ما جز بواصی نمی خواهیم . آن گاه ، نام بواصی در فرمان نامه  
 نگاشته آمد و او قاضی رصافه بغداد شد (۲) .  
 در نیمه دوم سده چهارم هجری ، مرکز قاضی القضاة از بغداد به شیراز انتقال یافت .  
 قاضی القضاة در دادرسی بغداد برای خود جانشینانی گذاشت و قاضی القضاة فارس و عراق  
 نام گرفت . به نوشته ابن مسکویه رازی ، عضدالدوله دیلمی در ۳۶۹ هـ . ق . / ۹۷۹ م . ابوسعید  
 بشر بن حسین را که سالخورده بود و در فارس می زیست به قاضی القضاة گماشت . ابوسعید  
 در بغداد چهار نماینده گذاشت (۳) به ناحیه های قضایی تقسیم شده به دست عضدالدوله  
 در بغداد رُبَع (جمع آن : ارباع) می گفتند (۴) .  
 چه بسا خلیفه در کار قاضی القضاة دخالت می کرد ، زیرا نماینده قدرت عالی  
 در دادرسی بود . هنگامی که پیوند میان میان مستظهر ، بیست و هشتمین خلیفه عباسی (م : ۵۱۲

۱- توخی ، نشوارالمحاصره ، ج ۵ ، ص ۲۰۴ .

۲- خطیب بغدادی ، تاریخ بغداد ، (قاہرہ : الطبعۃ الاولى ۱۳۴۹ هـ . ق . / ۱۹۳۱ م .) ، ج ۱۱ ، ص ۵۲ .

۳- ابن مسکویه : تجارب الامم ، ج ۱ ، صص ۳۹۹-۴۰۱ .

۴- انباری ، همان ، ص ۲۷۲ .

هـ. ق. / ۱۱۱۸ م.) و قاضی القضاة ابوالحسن بن ابی عبدالله دامغانی تیره گردید، خلیفه عباسی بیشترین مسؤولیت‌های قضایی بغداد را به قاضی آنجا، السیبی سپرد. دامغانی در واقع برکنار بود و تنها نام قاضی القضاة را با خود همراه می‌کشید<sup>(۱)</sup>. در سالهای پایانی سده هفتم هجری / سیزدهم میلادی کار به جایی رسید که دولتمردان بزرگ نیز در سازمان قاضی القضاة دخالت می‌کردند و بر قاضی القضاة جانشینان و نمایندگان او سخت می‌گرفتند<sup>(۲)</sup>.

ب - محاکمه وزیران و شورشیان بر ضد خلافت و دین  
 قاضی القضاة به تن خویش در محاکمه وزیرانی که متهم به همدستی و توطئه بر ضد دولت مرکزی بودند و یا کسانی که ادعای خدایی و پیامبری داشتند و یا به پیامبر و یاران او دشنام و ناسزا می‌دادند و هر کس که هدفش به تباهی کشاندن دین و عقیده اسلامی بود، شرکت می‌جست. احمد بن ابی دؤاد به سال ۲۲۶ هـ. ق. / ۸۴۰ م. و در روزگار معتصم، هشتمین خلیفه عباسی (م: ۲۲۷ هـ. ق. / ۹۳۲ م.) به عنوان قاضی القضاة در محاکمه افشین که متهم به کفر و زندق بود شرکت جست و او را به دار زدن در دروازه شهر محکوم ساخت<sup>(۳)</sup>. در روزگار مقتدر هجدهمین خلیفه عباسی (م: ۳۲۰ هـ. ق. / ۹۳۲ م.)، محاکمه منصور حلاج با حضور ابوجعفر ابن بهلول، قاضی القضاة آن روز و دو دادرس دیگر دادگاه مظالم<sup>(۴)</sup> انجام گرفت<sup>(۵)</sup>. چنین پیداست که حضور قاضی القضاة در دیوان مظالم قاضی القضاة در آن دادگاه شرکت می‌جست و به دادرسی می‌پرداخت. در سال ۶۶۰ هـ. ق. / ۱۲۶۲ م. ظاهر بیبرس، پادشاه مملوکی مصر، در «دارالعدل» قاهره حضور یافت تا قاضی القضاة در باره اختلاف میان پادشاه و یکی از امیران بر سر مالکیت چاه آب به دادرسی بنشیند.

۱- انباری، منصب قاضی القضاة، ص ۲۳۴. ۲- همان، ص ۲۳۵.

۳- شبارو، همان، صص ۱۰۸-۱۰۹.

۴- برای آگاهی از دادگاه مظالم بنگرید به ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۲۵۹-۲۹۳.

۵- ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، ص ۲۸۲. برای موارد دیگر بنگرید به شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام،

قاضی القضاة حق را به بیبرس داد و چاه را از دست آن امیر گرفت. گفتنی است که مردم به احترام پادشاه در جلسه دادرسی ایستاده بودند و تنها قاضی القضاة به اشاره شاه نشسته بود<sup>(۱)</sup>.

پ - پیمان بیعت با خلیفگان و برکنارسازی آنان  
کار فراخوانی گواهان و نگارش نامه برکناری یکی از خلیفگان و بیعت با دیگری بر عهده قاضی القضاة بود<sup>(۲)</sup>. احمد بن ابی دؤاد پس از مرگ واثق، نهمین خلیفه عباسی (م: ۲۳۲ هـ. ق. / ۸۴۶ م.)، کار پیمان بیعت با متوکل عباسی را بر عهده گرفت<sup>(۳)</sup>.

قاضی القضاة گاهی بر غسل کردن خلیفه مرده نظارت می کرد. در بغداد احمد بن ابی دؤاد در قاهره محمّد بن نعمان به ترتیب بر غسل الواثق بالله عباسی و العزیز بالله فاطمی نظارت داشتند<sup>(۴)</sup>.

ت - خواندن خطبه زناشویی خلیفگان و امیران  
دادرسان به خواندن عقد زناشویی دست می زدند. با این همه هرگاه زناشویی به فرزندان خلیفه و امیران بستگی می یافت. شخص قاضی القضاة خواندن خطبه زناشویی آنان را بر عهده می گرفت. ابویوسف انصاری، قاضی القضاة هارون، در جلسه عقد زناشویی ابراهیم بن عبدالملک صالح با غالیه، دختر هارون الرشید، شرکت جست و با کابینی به ارزش دو میلیون درهم، خطبه عقد آن دو را خواند<sup>(۵)</sup>.

در سال ۴۴۸ هـ. ق. / ۱۰۵۶ م. ابو عبدالله محمّد بن علی دامغانی قاضی القضاة بغداد در جلسه عقد زناشویی القائم بالله، خلیفه عباسی، با خدیجه دختر برادر طغرل بیک سلجوقی با کابین صد هزار دینار شرکت کرد<sup>(۶)</sup>.

۱- شیارو، همان، ص ۱۱۲.

۲- توخی، نشوارالمحاضرة، ج ۲، ص ۱۷۴، ج ۳، صص ۲۰۶-۲۰۷.

۳- توخی، همان، ج ۲، ص ۷۴. ۴- توخی، همان، ج ۲، ص ۷۴.

۵- شیارو، همان، ص ۱۱۳. ۶- توخی، نشوارالمحاضرة، ج ۱، ص ۲۵۲.

## ث - سرپرستی سازمان حسب

سازمان حسب صلاحیتها و وظیفه‌های گوناگونی داشت که امروز سازمانها و اداره‌های تعزیرات حکومتی، بهداشت و بهزیستی، شهرداری و اتحادیه‌های صنعتی و بازرگانی کار آن را انجام می‌دهند. گاه گاهی قاضی القضاات سرپرستی سازمان حسب را که بیشتر محتسب برعهده داشت، می‌پذیرفت. جمال‌الدین عبدالحمی بن ادریس حنبلی، قاضی القضاات حنبلیان در بغداد، محتسب پایتخت بود. تاج‌الدین عبدالوهاب بن بنت اعز قاضی القضاات شافعیان، سرپرستی سازمان حسب مصر را نیز برعهده گرفت (۱).

## ج - رسیدگی به مظالم

دیوان مظالم در پوششی گسترده همان کاری را می‌کرد که دیوان عدالت اداری امروز انجام می‌دهد. در هر پرونده‌ای که قاضی و محتسب از رسیدگی فرو می‌ماندند، قاضی مظالم به رسیدگی و رأی دادن می‌پرداخت و از این رو، قاضی مظالم از قاضی معمولی و محتسب تواناتر بود و صلاحیت قضایی بیشتری داشت.

یکی از صلاحیت‌های قضایی قاضی القضاات که بسیار مهم می‌نمود، رسیدگی به پرونده‌ها و شکایت‌نامه‌ها در دادگاه یا دیوان مظالم بود. ابوالقاسم عبدالعزیز بن محمد بن نعمان (م: ۴۰۱ هـ. ق. / ۱۰۱۱ م.) قاضی القضاات مصر در روزگار فاطمیان، هم به دادرسی در دادگاه‌های عادی می‌پرداخت و هم به پرونده‌های دادگاه مظالم رسیدگی می‌کرد و رأیهای سخت و سنگینی می‌داد و به سران دولت که با او دشمنی می‌ورزیدند، سخت می‌گرفت (۲).

## ح - فتوا دادن

ابویوسف، قاضی القضاات بغداد در روزگار هارون الرشید، به خواست و پرسش خلیفه در مسائل حقوقی و شرعی فتوا می‌داد (۳). هرگاه مسأله‌ای به منافع و مصالح

۱- شیارو، همان، ص ۱۱۴.

۲- شیارو، قاضی القضاة فی الاسلام، صص ۱۱۴-۱۱۵.

۳- همان، ص ۱۱۵.



همگانی بستگی پیدا می‌کرد، قاضی القضاة در آن باره فتوا می‌داد. مردم شام از تقی‌الدین سُبکی، قاضی القضاة دمشق، در باره نابودی سگان و لگورد فتوا و نظر خواستند<sup>(۱)</sup> سازمان فتوا نقش برجسته‌ای در زندگانی دینی - اجتماعی مسلمانان بازی می‌کرد<sup>(۲)</sup>.

#### ۸-۲- کارهای غیرقضایی قاضی القضاة

یک - پادرمیانی نزد خلیفه یا وزیر

از آن جا که قاضی القضاة از نزدیکان و چه بسا نورچشمان خلیفه و دربار و قدرت‌مداران و بالاترین منصب قضایی کشور را داشت، بسیاری از نیازمندان و کسانی که کارهای مهمی داشتند پیش او می‌آمدند و او را میانجی می‌گرفتند. برخی از او می‌خواستند تا آنان را از چنگ اعدام و یا زندان برهاند. ابودلف با میانجیگری احمد بن ابی دواد معتزلی قاضی القضاة آن روز، از کام مرگ و از دست افشین رهایی یافت<sup>(۳)</sup>.  
محمد بن عبدالملک، وزیر عباسی، برخی از کارمندان و دیران را زندان کرده بود. همین ابودلف با پادرمیانی آنان را رهانید<sup>(۴)</sup>.

دو - سرپرستی حجّاج و زایران خانه خدا

گاهی پیش می‌آمد که سرپرستی حجّاج و زایران خانه خدا (امارة الحج) به قاضی القضاة واگذار می‌شد. در سال ۴۱۲ هـ. ق. / ۱۰۲۱ م. سرپرستی حجّاج را بر دوش قاضی القضاة ابو محمد ناصحی نهادند<sup>(۵)</sup>.

۱- همان، صص ۱۱۶-۱۱۷.

۲- برای آگاهی از سازمان فتوا یا مفتی بنگرید به ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۴۸۶-۴۸۹.

۳- تنوخی، نشوارالمحاضرة، ج ۷، صص ۲۴۶-۲۴۷.

۴- تنوخی، الفرج بعد الشدة، تحقیق المحامی عبود الشالجي، (بیروت: دارصادر ۱۹۷۸)، ج ۲،

۵- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۱۱۸.

سه - تدریس در مدرسه‌ها

تدریس در مدرسه‌ها یکی از کارهایی بود که دادرسان داشتند. قاضی القضاة نیز در مدرسه‌های بزرگ و نامدار آن روزگار به تدریس می‌نشست. در بغداد، ابوالمعالی عبدالرحمان بن مقبل بن علی واسطی شافعی (م: ۶۳۹ هـ. ق. / ۱۲۴۱ م.) قاضی القضاة آن روز، در برخی از مدرسه‌ها به تدریس پرداخت. مدرسه مستنصریة بغداد گواه تدریس قاضی القضاة قطب‌الدین تبریزی شافعی ناموریه احوس (م: ۷۳۶ هـ. ق. / ۱۳۳۵ م.) بود. بر سر درس قاضی القضاة دادرسان، امیران، بزرگان و دانشوران حاضر می‌شدند<sup>(۱)</sup>. استادی مدرسه‌ها رسیدگی به موقوفه‌های آنها را برای دادرسان یا قاضی القضاة آنها می‌نمود<sup>(۲)</sup>.

چهار - مشیخت شیوخ

این مقام که شیخ‌الشیوخ، شیخ‌المشایخ و شیخ‌العارفین نیز نام دارد، همان شیخ خانقاه بود که قاضی القضاة بدان سمت گمارده می‌شدند<sup>(۳)</sup>. قاضی القضاة مصر تاج‌الدین عبدالوهاب بن بنت اعز در سال ۶۵۹ هـ. ق. / ۱۲۶۱ م. به کار دادرسی سرگرم بود و سرپرستی حبه، مشیخت شیوخ، ۱۲۸۷ م. با برهان‌الدین علی سنجاری بود که سمت قاضی القضاة شافعی مصر داشت<sup>(۴)</sup>. بر تال جامع علوم انسانی

پنج - سرپرستی اوقاف

اگر ریاست مدرسه با دادرس یا قاضی القضاة بود، سرپرستی اوقاف آن مدرسه با مسجد نیز بر عهده او نهاده می‌شد. در دمشق، ابن خلکان شافعی (م: ۶۸۱ هـ. ق. / ۱۲۸۲ م.) قاضی القضاة آن کشور سرپرستی اوقاف، مسجد جامع، بیمارستان و تدریس هفت مدرسه عادلیه، ناصریه، فدراویه، فلکیه، رکنیه، اقبالیه و بهنسیه را بر عهده داشت.

۱- همان. ۲- ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، ص ۲۲۰.

۳- همان، ص ۲۲۱. ۴- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۱۲۰.

شش - خواندن نماز آدینه (خطبه) گذشته از پیشنمازی مسجدهای عادی، پیشنمازی مسجد جامع و خواندن نماز آدینه (خطبه) نیز با قاضی القضاة بود. برای نمونه جلال الدین قزوینی، قاضی القضاة روزگار مملوکان مصر به هنگام فرمانروایی بیبرس به خطابه (نماز آدینه) می پرداخت. خطبه در مسجد اموی دمشق به قاضی قاضیان آن جا، شُبکی شافعی، سپرده شده بود<sup>(۱)</sup>.

قاضی القضاة بدرالدین بن جماعه (م: ۷۳۹ هـ. ق: / ۱۳۳۸ م.) هم قاضی القضاة شهر دمشق بود و هم به دادرسی می پرداخت و خطبه های نماز آدینه می خواند و هم مشیخت شیوخ داشت. افزون بر آن، ابن جماعه به تدریس در مدرسه های ناصریه، عادلیه، و قیمریه سرگرم بود و همین که به قاضی القضاة شافعیه مصر رسید، همراه با دادرسی، در جامع الازهر نماز آدینه می خواند و در مدرسه صالحیه تدریس می کرد. آن گاه او در در (قلعه) نزد سلطان منبر می رفت<sup>(۲)</sup>.

هفت - سرپرستی کارهای پولی و نمایندگی در خزانه مملکتی گاهی کار سرپرستی در امور پولی (دارالضرب یا دارالتکه) و به تعبیر امروز بانکی کشور و نمایندگی در خزانه مملکتی و بودجه (بیت المال) را به قاضی القضاة می سپردند. کمال الدین شهر زوری (م: ۵۷۲ هـ. ق: / ۱۱۷۶ م.) قاضی القضاة دمشق، گذشته از سرپرستی و نظارت بر مسجد جامع سرپرستی امور پولی و به اصطلاح امروز بانکی را برعهده داشت<sup>(۳)</sup>.

از آن جا که سرپرستی و منصب خزانه و بودجه (بیت المال)، مانند حبه سرشتی دینی داشت، آن مسؤولیت را پرورش قاضی القضاة یا دادرسان می گذاشتند<sup>(۴)</sup>.

هشت - رهبری جهاد اگرچه فراوانی مردم به جهاد یا دفاع مقدس کار خود خلیفه بود ولی قاضی القضاة با

۱- ساکت، همان، ص ۲۲۱. ۲- شبارو، همان، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۳- همان، ص ۱۲۲. ۴- ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، ص ۲۲۰.

سخنرانی و خطابه در مسجدهای بزرگ شهر مردم را به جهاد می خواند و در این کار به خلیفه یاری می بخشید. هنگامی که قاضی القضاات تاج الدین شافعی در روز آدینه سرگرم خواندن نماز آدینه در دمشق بود، خبر رسید که سواره های دشمن در سال ۷۶۷ هـ. ق / ۱۳۶۵ م. به کرانه بیروت نزدیک می شوند. قاضی القضاات مردم را در نماز آدینه به جهاد برانگیخت. دسته ای از جوانان خود و زره پوشیدند و با مردم راهی پیکار با دشمن گردیدند. در شهر دمشق بانگ زدند که هیچ یک از سپاهیان نباید از این سفر سرپیچد. پس از آن که گزارش رسید که سواره های دیده شده بازرگانی است و نه جنگی مردم از راهی شدن به بیروت چشم پوشیدند<sup>(۱)</sup>.

نه - همراهی با خلیفه در سفر و تشریفات

هرگاه خلیفه راهی جایی می شد، قاضی القضاات او را همراهی می کرد. این کار به راستی او را با خلیفه نزدیک می ساخت. برای همین بود که گاهی به قاضی القضاات «قاضی خلیفه» می گفتند. خلیفه در سفرها قاضی القضاات را با خود به همراه می برد و در کارهای ویژه از او یاری می گرفت. قاضی القضاات ابویوسف هارون الرشید را در سفرهایش همراهی می کرد<sup>(۲)</sup>. علی بن ظبیان قاضی القضاات بغداد، در سفر همراه هارون بود و او را در سفر به خراسان که سرانجام به سال ۱۹۲ هـ. ق / ۸۰۷ م. در آنجا جان سپرد، همراهی کرد. در سفری که مأمون عباسی در سالهای ۲۸۵ هـ. ق / ۸۳۰ م. ۲۱۷ هـ. ق / ۸۳۲ م. به دمشق و مصر کرد و نیز به هنگام جنگ با روم به سال ۲۱۶ هـ. ق / ۸۳۱ م. قاضی القضاات او یحیی بن اکثم همراه وی بود<sup>(۳)</sup>.

در تشریفات رسمی (مواکب)، قاضی القضاات در یک سوی خلیفه راه می رفت و وزیر در سوی دیگر او<sup>(۴)</sup>.

۱- شبارو، قاضی القضاات فی الاسلام، صص ۱۲۲-۱۲۳.

۲- توخی، الفرج بعد الشدة، ج ۳، ص ۳۰۷.

۳- توخی، نشوارالمحاضرة، ج ۶، ص ۱۷۴.

۴- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۱۲۴.

ده - رایزنی در کارهای دولت و مصالح مردم از آن جا که در دولت عباسی قاضی القضاة از برجسته ترین شخصیت های دولتی نزدیک به خلیفه بود، خلیفه در اداره کشور و رعایت مصالح مردم با او به رایزنی می پرداخت. در چگونگی گرفتن مالیات و خراج، قاضی ابویوسف به درخواست خلیفه کتاب الخراج را نگاشت. به پیشنهاد این قاضی القضاة، مالیاتها و دریافتیهای اضافی که برای قناتهای اصلی از کشاورزان می گرفته لغو گردید (۱).

در یک آتش سوزی سنگین که در کرخ بغداد روی داد، دار و ندار مردم سوخت و از میان رفت. احمد بن ابی دواد قاضی القضاة آن روز با معتصم خلیفه عباسی (م: ۲۲۷ هـ. ق / ۸۴۱ م) در این باره سخن گفت و از او خواست تا مردم را با پرداخت پول یاری دهد. خلیفه پنجاه هزار درهم میان مردمی که خانه و کاشانه و دارایی خویش را از دست داده بودند بخش کرد (۲).

یازده - درگیری قاضی القضاة در «محنه» (باور به خلق قرآن) در سال ۲۱۲ هـ. ق / ۸۲۷ م. مأمون خلیفه عباسی (م: ۲۱۸ هـ. ق / ۸۳۳ م) دستور به آزمودن مردم و از آن میان دادرسان و دولتمردان و کارگزاران به باوراندن به خلق یا حدیث بودن قرآن را در این باوراندن و تفتیش عقیده «محنه» نام دارد. در سال ۲۱۸ هـ. ق. مأمون نامه ای به اسحاق بن ابراهیم استاندار خود در بغداد نوشت و از او خواست تا دادرسان و حدیث دانان را در باوراندن به مخلوق بودن قرآن مجید بیازماید. استاندار بغداد بیست و پنج تن از فقیهان و حدیث دانان را گرد آورد و نامه خلیفه را بر آنان خواند. در میان آنان احمد بن حنبل پایه گذار دبستان حنبلی (م: ۱۶۴ هـ. ق / ۷۸۰ م) از برجسته ترین کسانی بود که در برابر این باور ایستاد و آن را نپذیرفت و به بند آمد.

همدستی و همکاری احمد بن ابی دواد در این تفتیش عقاید نقش برجسته ای بازی کرد. این قاضی القضاة دست نشانده در روزگار معتصم و واثق عباسی خود دانشمندان را در مسأله

۱ - انباری، منصب قاضی القضاة فی الدولة العباسیة، ص ۳۰۵.

۲ - خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۴۹.

خلق قرآن می آموزد و بدین گونه در گمراه سازی خلیفگان آن روز نقش داشت<sup>(۱)</sup>.

دوازده - قاضی القضاة در نقش سفیر خلیفه

دامنه مسؤلیتهای غیر قضایی قاضی القضاة به هنگام چیرگی سلجوقیان بر عراق گسترش یافت تا آنجا که گذشته از جانشینی وزارت به همکاری او در برخی از زمینه های سیاسی آن روز کشید. قاضی القضاة بارها از بغداد به دیگر شهرها سفر کرد تا به کشمکش برخاسته میان خلیفه و امیران سلجوقی پایان دهد. طغرل بیگ با اعتمادی که به ابو عبدالله دامغانی، قاضی القضاة بغداد، داشت نامه ای به او نگاشت و از وی خواست تا به درگیری و

کشمکش میان او و خلیفه پایان بخشد<sup>(۲)</sup>.

سیزده - نظارت بر اوقاف و دارایی یتیمان

پیوسته اوقاف یکی از درآمدهای هنگفت عمومی و در اختیار دولتها بوده است. همان گونه که در فرمان نامه قاضی القضاة زینبی دیدیم، نظارت بر اوقاف و رسیدگی به دارایی یتیمان بر دوش او نهاده شده بود. این نظارت رسیدگی به اوقاف، هزینه ها و درآمدها، نگاهداری از اختلاس، تعیین و عزل کسانی که به کار اوقاف می پردازند و گماشتن کسانی امین و مورد اعتماد را هم در بر می گرفت<sup>(۳)</sup>.

۹ - قاضی القضاة در نشست قضایی

۹-۱ - جای دادرسی

برای دادرسی و رسیدگی به پرونده ها، قاضی القضاة ساختمان یا دفتر ویژه ای نداشت. خانه او کانون کار او بود و چه بسا مسجد پایگاه و جایگاه قاضی القضاة به شمار

۱ - تاج الدین سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق محمود محمد الطنمی و عبدالفتاح الحلو، (قاهره: مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاء، الطبعة الاولى ۱۳۴۸ هـ. / ۱۹۶۵ م.)، ج ۲، ص ۵۹.

۲ - انباری، منصب قاضی القضاة، صص ۳۳۸ - ۳۴۰. همانجا قاضی القضاة را سفیر خلیفه می نامد.

۳ - همان، ص ۳۴۲.

می آمد جایی که توده مردم می توانستند به آسانی به او دسترسی پیدا کنند و با روح اسلام سازگارتر می نمود<sup>(۱)</sup>.  
کم کم ، نشست دادرسی قاضی القضاة از مسجد به خانه او کشیده شد . به عنوان جایگاهی مقدس و برای پرهیز از بی حرمتی بدان ، به ویژه به هنگام دادرسی میان زنان که به خاطر عذر شرعی نمی توانستند به مسجد بیایند ، دادرسی در مسجدها و جامعها برگزار نگردید . در روزگار مسترشد ، خلیفه عباسی ، قاضی القضاة زینبی فرمان یافت تا برای نشستهای دادرسی جایی باز و بزرگ فراهم بیند<sup>(۲)</sup> با این همه ، پیوسته دادگاه و نشست دادرسی در خانه قاضی القضاة برگزار می شد<sup>(۳)</sup>.

#### ۲-۹- کارمندان و دستیاران قاضی القضاة

گذشته از دبیرخانه ، قاضی القضاة دارای منشی بود که منشی قاضی نام داشت . به نوشته تنوخی ، دبیران و منشیان قاضی پنج گونه بودند . یکی از آنان دبیر یا منشی رأیها بود که می بایست دانا به حلال و حرام ، استدلال ، اجماع و فروع فقهی باشد<sup>(۴)</sup>.  
دربان و نگهبان یکی دیگر از کارمندان دادگاه قاضی القضاة بود که می بایستی عادل پاکدامن و امین باشد . گفتنی است که بیشتر فقیهان و حقوقدانان برای قاضی و قاضی القضاة گذاشتن و گرفتن هر گونه دربان و نگهبان و پاسدار را ناپسند و زشت و دور از گوهر و روحیه دادرسی اسلامی دانسته اند . با این همه ، برای نگاهداشتن نظم جلسه دادرسی و شکوه دادگاه برخی از نویسندگان حقوق عمومی اسلامی داشتن دربان و نگهبان را روا شمرده اند<sup>(۵)</sup>.  
یکی دیگر از دستیاران قاضی القضاة یاران (اعوان) بودند که نقش نیروی انتظامی و پلیس

۱- صالح احمد العلی ، «قضاة بغداد فی العصر العباسی» ، مجلة المجمع العلمی العراقی ، مجلد ۱۸ (بغداد : ۱۹۶۹ م.) ، ص ۱۰ .

۲- بنگرید به متن فرمان در قشقندی ، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء ، ج ۱۰ ، ص ۲۷۴ .

۳- انباری ، منصب قاضی القضاة ، صص ۲۶۶-۲۶۷ .

۴- تنوخی ، نشوارالمحاضرة ، ج ۱ ، ص ۱۰۷ .

۵- ماوردی ، ادب القاضی ، ج ۱ ، ص ۷۲ .

را بازی می کردند. اینان در احضار و جلب بزهدکار یا طرف دعوا قاضی را یاری می دادند<sup>(۱)</sup>. در دادگاه قاضی القضاة، وکیلانی حضور می یافتند و به نمایندگی از خواهان یا خوانده، به طرح دعوا یا دفاع می پرداختند که به وکیلان دادگستری امروز همانندی داشتند. اگر وکیلی زیبارو و جوان بود، قاضی او را برای احضار زنان نمی فرستاد<sup>(۲)</sup>. برای نمونه، محمدبن محمدبن حسن بغدادی (م: ۶۳۶ هـ. ق. / ۱۲۳۸ م.) یکی از وکیلانی بود که در دادگاه قضاة حاضر می شد. همین گونه، محمدبن مبارک هم وکیل و هم گواه در نزد قاضی القضاة زبیبی بود<sup>(۳)</sup>.

### ۳-۹- زمان دادرسی

اگرچه ماوردی روزهای شنبه، دوشنبه و پنجشنبه را برای رسیدگی به پرونده‌ها سفارش و پیشنهاد می کند<sup>(۴)</sup>، ولی در نگاه سنائی قاضی نباید روز معنی را برای دادرسی تعیین کند. اگر پرونده‌ها و مراجعه‌ها انبوه بود باید قاضی هر روز نشست دادرسی برپا دارد<sup>(۵)</sup>. با این همه، ابو عبدالله دامغانی، قاضی القضاة، روز سه شنبه به دادرسی می نشست و گواهان، وکیلان و دو سوی دعوا را فرا می خواند و سراسر آن را به خواندن پرونده، مدارک و اسناد می گذاراند. پس از چندی، قاضی القضاة روز سه شنبه را به روز شنبه تغییر داد<sup>(۶)</sup>.

### ۱۰- جامه قاضی القضاة

همان گونه که می دانیم رنگ سیاه نشانه رسمی عباسیان بود. جامه خلیفگان کلاه کوچک بود با ردای سیاه رنگ و تاج آراسته به گوهر و زبیران، دبیران و عالمان و آخوندها

۱- انباری، همان، ص ۲۷۳. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به ساکت، نهاد دادرسی در اسلام،

صص ۱۷۸-۱۹۸.

۲- شبزری، نهاية الرتبة في طلب الحسبة، قام علی نشره السيد الباز العرینی باشراف محمد مصطفی زیاده،

(قاہرہ: مطبعة الجنة للتألیف و الترجمة و النشر ۱۳۶۵ هـ. / ۱۹۴۶ م.)، ص ۱۱۵.

۳- انباری، منصب قاضی القضاة، ص ۲۷۹. ۴- ماوردی، ادب القاضی، ج ۱، ص ۶۹.

۵- سنائی، روضة القضاة، ص ۱۶۱. ۶- سنائی، همان، صص ۱۶۳-۱۶۶.



هر کدام جامه ویژه‌ای داشتند ولی دادرسان جامه ویژه‌ای نمی‌پوشیدند. همین که ابویوسف به قاضی القضاة هارون رسید برای دادرسان سراسر کشور پوشاکی ویژه قرار داد. دادرسان عمامه‌ای سیاه‌رنگ با کلاه دراز بر سر می‌گذاشتند.

قاضی القضاة در قالب کارگزاران عباسی در مراسم رسمی و به‌ویژه در مراسم روز آدینه که به نمایندگی از خلیفه حضور می‌یافت، جامه سیاه می‌پوشید<sup>(۱)</sup>.  
گفتنی است که قاضی القضاة شیعه جامه سپید می‌پوشید.

### ۱۱- جامگی (حقوق) قاضی القضاة

دادرسان پیوسته از دریافتی بالا و خوبی برخوردار بودند. ابوالشوراب یا دریافت سالانه دویست هزار درهم از خزانه معزالدوله دیلمی در سال ۳۵۰ هـ. ق. / ۹۶۱ م. به دادرسی بغداد گمارده شد. در برابر قاضی القضاةهایی هم یافت می‌شد که از گرفتن حقوق خودداری می‌کردند. محمد بن صالح هاشمی به‌هنگام پیشنهاد منصب قاضی القضاة بغداد به سال ۳۶۳ هـ. ق. / ۹۷۳ م. به این شرط آن را پذیرفت که برای دادرسی چیزی نستاند<sup>(۲)</sup>.

### ۱۲- گمارده شدن برخی از کسان یک خانواده به منصب قاضی القضاة

در برخی از خاندانهای بزرگ و دانشور، منصب قاضی القضاة ارثی بود. برای نمونه، خاندانهای محمد بن عبدالملک بن ابی الشوراب اموی، اسماعیل بن حماد ازدی و نعمان از آن دسته بودند.

در روزگار معتز (م: ۲۵۷ هـ. ق. / ۸۶۹ م.) و مهتدی (م: ۲۵۶ هـ. ق. / ۸۷۰ م.) خلیفگان عباسی حسن پسر محمد ابوالشوراب اموی به قاضی القضاة سامراء رسید. با مرگ حسن بن محمد در سال ۲۶۱ هـ. ق. / ۸۷۴ م. معتمد عباسی (م: ۲۷۹ هـ. ق. / ۸۹۲ م.) وزیر خویش عبدالله بن یحیی خاقان (م: ۲۶۳ هـ. ق. / ۸۷۶ م.) را به سوی علی بن محمد

۱- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، صص ۱۲۷-۱۲۹، انباری، منصب قاضی القضاة فی الدولة العباسیة،

صص ۳۶۹-۳۷۴. برای آگاهی بیشتر بنگرید به نهاد دادرسی در اسلام، صص ۱۳۳-۱۳۸.

۲- شبارو، همان، صص ۱۳۰-۱۳۱.

(م: ۲۸۳ هـ. ق. / ۸۹۶ م.) روانه کرد و ضمن تسلیت مرگ برادر، گمارده شدنش را به دادرسی شادباش گفت. او گویی دادرسی را از برادرش به ارث می برد. سپس در سال ۲۸۳ هـ. ق. / ۸۹۶ م. یعنی همان سالی که مرد قاضی القضاات شد<sup>(۱)</sup>.

### ۱۳ - قاضی القضاات شدن برخی از نایینیان

از رویدادهایی که اندک می افتاد، گمارده شدن برخی از نایینیان به منصب قاضی القضاات یا نایینا شدن پاره‌ای از قاضی القضاات و ماندن بر سر شغلشان بود.

به سال ۵۸۳ هـ. ق. / ۱۱۸۷ م. ابن ابی عسرون (م: ۵۸۹ هـ. ق. / ۱۱۸۹ م.) قاضی القضاات دمشق، بیست سال پیش از مرگش نایینا بود. او رساله‌ای در رواج دادرسی نایینا گرد آورد و اثبات کرد که قاضی کور شایستگی دادرسی دارد. این نظر، برخلاف مذهب شافعی بود که مذهب قاضی القضاات روزگار ایوبیان به شمار می رفت. با آن که ماوردی شافعی بر آن است که «سلامتی گوش و چشم» از مهمترین شرطهای دادرسی است و برای قاضی القضاات که بالاترین منصب دادرسی در اسلام است، این شرط اهمیت دارد، ولی ابن بارزی (م: ۷۳۸ هـ. ق. / ۱۳۳۷ م.) در حالی که در پایان زندگانش نایینا بود منصب قاضی القضااتی حماه در شام داشت<sup>(۲)</sup>.

### ۱۴ - کشمکش میان قاضی القضااتها

هر کدام از مذاهب چهارگانه رسمی تسنن - چه در مصر و چه در دمشق - برای خود قاضی القضااتی ویژه داشت که در کار قضایی دیگری دخالت نمی کرد. با این همه در مسائل وقف و برخی از مسائل دیگر میان قاضی القضاات حنبلیان از یک سو و قاضی القضاات حنفی، شافعی و مالکی، از دیگر سو، یا میان قاضی القضاات شافعی و سه قاضی القضاات دیگر کشمکش و درگیری پیش می آمد. گاهی سلطان ناچار می شد برای آشتی و هماهنگی میان قاضی القضااتهای مذاهبهای گوناگون در دارالسعادة دمشق نشستی ویژه بر پا سازد و چه بسا

۱ - همان، صص ۱۳۱-۱۳۳. برای دیگر خاندانها بنگرید به شبارو، همان، صص ۱۳۳-۱۳۸.

۲ - شبارو، همان، ۱۳۸، ساکت، همان، صص ۱۶۸-۱۶۹.

گاهی ناگزیر از صدور فرمانی در این زمینه می شد تا میان آنان سازش و همگامی اندازد<sup>(۱)</sup>. گاهی میان قاضی القضاة و فقیهان کشمکش پدید می آمد برای نمونه قاضی القضاة تقی الدین شبکی شافعی بر شمس الدین ابن قیم جوزیه که در مسأله طلاق بسیار فتوا می داد، خشم گرفت. امیر سیف الدین بن فضل العرب پا درمیانی کرد و در بوستان قاضی القضاة جلسه آشتی کنان برپا ساخت<sup>(۲)</sup>.

### ۱۵ - خودداری از پذیرش منصب قاضی القضاة

دادرسی کار آسانی نیست. در راستای تاریخ نهاد دادرسی اسلامی، بسیاری از بزرگان فقیهان و دانشوران از پذیرش منصب دادرسی شانه تهی کرده اند<sup>(۳)</sup>. صوفیان، دادرسان را عالمان دنیا می خواندند و چنین می آوردند که «عالمان و دانشمندان در جرگه پیامبران محشور می شوند و دادرسان در جرگه فرمانروایان و پادشاهان»<sup>(۴)</sup>. هنگامی که عبدالله فخر می به دادرسی بغداد گمارده شد، کسی دم در خانه او آمد و در کوفت و گفت: «خداوند تو را به دوزخ مژده داده است»<sup>(۵)</sup>. از ابو کلابه خواستند تا به دادرسی بصره بنشیند ولی او به شام گریخت و در آن جا ماند تا به دادرسی گماشته نشود<sup>(۶)</sup>.

مقتدی، بیست و هفتمین خلیفه عباسی (م: ۴۹۴ هـ. ق / ۱۱۰۰ م.)، از ابوالفضل همدانی (م: ۴۸۹ هـ. ق / ۱۰۹۶ م.) خواست تا منصب قاضی القضاة را بپذیرد، ولی او به سختی سرپیچید و از خلیفه پوزش خواست. همین گونه هنگامی که به علامه برهان الدین ابواسحاق ابراهیم فزاری (م: ۷۲۹ هـ. ق / ۱۳۲۹ م.) از سوی جانشین استاندار (نایب) دمشق و یاوران دولتی او پیشنهاد منصب قاضی القضاة شد، بدان تن نداد و به سختی از

۱- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۱۴۰.

۲- همان، ص ۱۴۱.

۳- برای آگاهی در این باره بنگرید به ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، صص ۱۴۷-۱۵۱: گریز و گزیر.

۴- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، ص ۱۳۹ به نقل از آدام متر در کتاب الحضارة الاسلامیة، ترجمة

ابوریده، ج ۱، ص ۴۰۳. ۵- توخی، نشوارالمحاضرة، ج ۴، ص ۱۱۳.

۶- ابن عبدربه، العقد الفرید، تحقیق محمد سعید العریان، (قاہرہ: الطبقة الثانية، ۱۹۵۳)، ج ۱، ص ۱۴.

پذیرفتن آن خودداری ورزید<sup>(۱)</sup>.

### ۱۶- محاکمه، زندانی، برکناری و تبعید قاضی القضاة

نزدیک شدن به بزرگان، فرمانروایان و سیاستمداران همیشه کار ساده و بی خطری نبوده است. از آن جا که قاضی القضاة بالاترین مقام قضایی کشور بود و دیدیم که صلاحیتهای قضایی، اداری و دینی گسترده‌ای داشت و پیوسته با خلیفگان و بزرگان و امیران نشست و برخاست و همگویی و رایزنی می‌کرد، ناگزیر به هنگام خشم و خروش آنان چه بسا گزندها و آسیبهایی هم می‌دید. گاهی ناخشنودی وزیر از قاضی القضاة به ناخشنودی و خشم خلیفه نسبت به او می‌انجامید و کارها زار می‌گردید.

سرگذشت اندوهبار قاضی القضاة احمد بن ابی دؤاد (م: ۲۴۰ هـ. ق / ۸۵۴ م.)، تلخترین سرگذشتهای یک قاضی القضاة در تاریخ نهاد دادرسی در اسلام است که در کتابهای تاریخی و ادبی آمده است. مأمون و سپس معتصم عباسی ابودؤاد را به قاضی القضاة گماشتند؛ در روزگار واثق جایگاه والایی یافت و پس از مرگ او بر بیعت با متوکل پافشرد و به دست خود ردا و کلاه خلافت بر او پوشاند. متوکل با ناسپاسی فراوان ابودؤاد را بر کنار ساخت و داراییهای او و فرزندان او را مصادره کرد. آن‌گاه که ابودؤاد از پیشوایان معتزله گردید، به خشم و خروش خلیفه گرفتار آمد. پس از دستگیری قاضی القضاة، خلیفه یحیی بن اکثم را از بغداد به سامراء فرستاد و قاضی القضاة آن‌جا را به سال ۲۳۷ هـ. ق / ۸۵۱ م. به او سپرد. با این همه، متوکل همان بلایی که بر سر ابودؤاد در آورده بود، بر سر یحیی بن اکثم در آورد.

در قاهره به سال ۳۹۴ هـ. ق / ۱۰۰۴ م. الحاکم بامرالله فاطمی قاضی القضاة خود حسین بن علی بن نعمان را بر کنار ساخت و تازه بدین بسنده نکرد بلکه در ۳۹۵ هـ. ق / ۱۰۰۵ م. او را کشت و پیکرش را آتش زد. همین‌گونه، این خلیفه نه تنها عبدالعزیز محمد بن نعمان را از مقام قاضی القضاة در ۳۹۸ هـ. ق / ۱۰۰۸ م. بر کنار ساخت، بلکه دستور به کشتن او با شمشیر داد (در سال ۴۰۱ هـ. ق / ۱۰۱۱ م.)<sup>(۲)</sup>.

گاهی همین که قاضی القضاة احساس خطر و برکناری می کرد، خود از منصب خویش کناره می گرفت. شمس الدین بن ابی عمر مقدسی، قاضی القضاة حنبلیان، خود از آن مقام کناره گرفت. در سال ۷۶۰ هـ. ق. / ۱۳۵۸ م.، پیک، فرمان رسمی تبعید قاضی القضاة بهاء الدین ابی البقاء شافعی از دمشق به طرابلس را با بیکار شدنش از کار به دمشق آورد. بسیاری از مردم افسوس خوردند. پسر بزرگش عزالدین به جای او نشست. ولی در ۷۶۱ هـ. ق. / ۱۳۵۹ م. فرمان بازگشت او به دمشق و به دست گرفتن دوباره منصب قاضی القضاة از دست داده به وی ابلاغ شد. مردم دمشق شادمان شدند و به خاطر بازگشت قاضی القضاة به خانه و کاشانه اش به وی شادباش گفتند (۱).

#### ۱۷- در باره نخستین قاضی القضاة

پیشتر گفتیم که ابویوسف انصاری نخستین کسی بود که به دست هارون الرشید به منصب قاضی القضاة جهان اسلام رسید. ابویوسف به سال ۱۱۳ هـ. ق. / ۷۳۱ م. در یک خانواده تهیدست پا به جهان نهاد و در کودکی پدرش را از دست داد. او اگرچه با تنگدستی روزگار می گذارند، ولی پیوسته با امام ابوحنیفه همنشین و همگو بود. ابویوسف از خانه به دنبال به دست آوردن روزی بیرون می آمد ولی به جای آن به ابوحنیفه می پیوست و از او دانش فرا می گرفت و چون به خانه پیش مادرش باز می گشت چیزی برای خوردن نمی یافت. این خود دل بستگی و وابستگی او را به دانش اندوزی نشان می دهد. روزی مادرش بر او بانگ زد که پایت را از خانه ابوحنیفه ببر، زیرا او نان در انبان دارد ولی تو نیازمند آب و نانی. بدین سان، او از ابوحنیفه گسست و در پی پیدا کردن نان، راهی بازار کار شد تا فرمان مادرش را به گوش جان بپذیرد. ابوحنیفه با دلجوییها و پرس و جوئیهای فراوان شاگردش را نیکو نواخت و کیسه ای پول بدو داد که صد درهم داشت و هزینه زندگی وی را به گردن گرفت. ابویوسف پیوسته بر سر درسه های استاد حاضر می شد و تا مرگ استاد از او دانش فرا می گرفت. ابویوسف کم کم دانشمندی سرشناس گردید و اگرچه به شاگردی ابوحنیفه می بالید، ولی گاهی هم با دیدگاههای علمی او ناسازگاری نشان می داد.

به نگاشته ابن خلکان ابویوسف در روزگار مهدی (م: ۱۶۹ هـ. ق. / ۷۵۸ م.) و هادی

(م: ۱۷۰ هـ. ق. / ۷۸۶ م.) سومین و چهارمین خلیفگان عباسی، به دادرسی بغداد گمارده شد. تنوخی بر آن است که هارون الرشید در جستجوی فقیهی برآمد تا از او فتوا گیرد و چون از ابویوسف خوشش آمد او را به دادرسی گماشت. اگر این گزارش تنوخی درست باشد ابویوسف نمی‌تواند در روزگار مهدی و هادی به دادرسی رسیده باشد. اگرچه نمی‌توان به گونه‌ای حتمی زمان تصدی دادرسی ابویوسف را تعیین کرد، ولی بی‌گمان او نخستین کسی است که در اسلام عنوان و سمت قاضی القضاة یافته است<sup>(۱)</sup>. ابویوسف پس از ۶۹ سال زندگی در سال ۱۸۲ هـ. ق. / ۷۹۸ م در بغداد دیده از جهان فرو بست. در دینداری و وارستگی ابویوسف داستانها آمده است. او می‌کوشید آزادانه و به‌دور از هوس به دادرسی پردازد. با این همه، داستان زیر به‌خامه غزالی شنیدنی است:

«ابویوسف القاضی گوید که روزی بحیی بن خالد البرمکی در مجلس حکم می‌آمد با منی. و من بر وی دعوا کرد. گواه خواستم، گواه نداشت. گفت او را سوگند ده. من بحیی را سوگند دادم؛ و من برفت. و من در مجلس حکم بحیی را برابر من نشانده بودم عز اسلام را، و هیچ‌کس دیگر را در حکم شریعت میل نکرده‌ام، می‌ترسم که خدای تعالی مرا از آن بپرسد»<sup>(۲)</sup>.

گویند روزی که ابویوسف زندگی را بدرود گفت با خداوند چنین زمزمه‌ای می‌کرد: «بار خدا یا! تو می‌دانی که در دادرسی میان بندگان دانسته و از دستی ستم نکردم، در دادرسی با آنچه کتاب تو و سنت پیامبر تو هماهنگ بود، اجتهاد کردم و هر آنچه بر من دشوار می‌آمد ابوحنیفه را میان خود و تو قرار می‌دادم. از دیدگاه من، به خدا سوگند او امر ترا می‌داند و در حالی که حق را می‌شناسد از آن بیرون نمی‌رود»<sup>(۳)</sup>.

### ۱۸ - جوانترین قاضی القضاة در اسلام

در سال ۳۲۰ هـ. ق. / ۹۳۲ م. ابوالحسین عمر، فرزند قاضی القضاة ابو عمر حماد آزدی به جای پدر به منصب قاضی القضاة رسید و در آن هنگام ۲۹ ساله بود. بدین گونه او

۱- شبارو، القضاء و القضاة فی الاسلام «العصر العباسی»، صص ۲۳۳-۲۳۷.

۲- غزالی، نصیحة الملوك، صص ۱۷۰-۱۷۱. ۳- تنوخی، نشوار المحاضرة، ج ۶، صص ۲-۳.

جوانترین و کم سن و سالترین قاضی القضاة در جهان اسلام به شمار می آید. ابوالحسین دانشوری سخت کوش و ادیبی باذوق بود که جُنکِ شعر داشت. او از دوستان و نزدیکان خویش شعرهایی گرد آورده بود، ولی خودش می نویسد که زیباترین و برجسته ترین آنها شعری بوده است که «بر شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب درود و سلامهای خدا بر او باد» نوشته دیده است<sup>(۱)</sup>.

وإن أغتربت حتى يضربها الفقر  
غنى النفس يكفي النفس حتى يكفها  
بدائمة حتى يكون لها يثر  
فما عسرة - فاضبر لها إن لقيتها  
وفي غير الأيام ما وعد الدهر  
و من لم يقاس الدهر لم يعرف الأسي

«نفس بی نیاز شد. نفس را بسنده است تا آن را نگاهدارد؛ و اگرچه تنگدست شود تا تهیدستی بدان زیان رساند. پس به هر سختی و تنگدستی برخوردی همیشه شکیبایی ورز تا برای آن گشایش و آسانی باشد. هر کس روزگار را نسجد، بدی را نخواهد شناخت. و روزگار پیمانی جز در همین روزها نداده است».

گفتنی است که قاضی القضاة ابوالحسین، کتابی با عنوان «الفرج بعد الشدة» (گشایش و رهایش پس از تنگدستی) نگاشته است. تنوخی با دیدن این کتاب، بر آن شد تا کتابی با همین نام بنگارد. تنوخی می گوید کتاب ابوالحسین پنجاه برگ داشت.

پیش از قاضی القضاة ابوالحسین، دیگران هم کتابهایی با عنوان الفرج بعد الشدة نوشته اند که برای نمونه، از کتاب الفرج بعد الشدة والضيقة مدائنی (م: ۲۲۵ هـ. ق. / ۸۳۹ م.) و کتاب الفرج بعد الشدة ابن ابی الدنيا (م: ۲۸۱ هـ. ق. / ۸۹۴ م.) می توان یاد کرد<sup>(۲)</sup>.

شایان یادآوری است که به گونه ای معمول، قاضی القضاة از میان دادرسان یا فقیهان سالخورده و نه جوان - برگزیده می شد. درست است که برای گمارده شدن به دادرسی سن و سال شرط نبوده است و برخی در بیست و دو یا سی سالگی به دادرسی می پرداختند ولی پیدا است که چهل سالگی به بعد سن تجربه و کمال به شمار می آمده است. رسم بر این بود که قاضی القضاة را از میان دادرسانی که تجربه و دانش بیشتری داشتند به این سمت برگزینند تا هم سنگینی و هیبت و سن و سال او و هم سرد و گرم چشیدگی و دانش او به چشم آید. تنوخی

۱- تنوخی، الفرج بعد الشدة، ج ۵، صص ۹۵-۹۶.

۲- تنوخی، الفرج بعد الشدة، ج ۵، صص ۹۵-۹۶.

در سنّ شصت و پنج سالگی (به سال ۲۹۶ هـ. ق. / ۹۰۸ م.) به قاضی القضاة بغداد دست یافت. ابو عمر محمد بن یوسف ازدی و ابواسائب همدانی در هفتاد و چهار سالگی به این منصب رسیدند. این دو به ترتیب در سالهای ۳۱۷ هـ. ق. / ۹۲۹ م. و ۳۳۸ هـ. ق. / ۹۴۹ م. قاضی القضاة شدند. ابو جعفر ثقفی در سال ۵۵۵ هـ. ق. / ۱۱۶۰ م. هنگامی که به مرز هشتاد سالگی رسیده بود، قاضی القضاة گردید.

با این همه، همان گونه که دیدیم، ابوالحسین عمر بن یوسف ازدی نخستین کسی بود که در بغداد در سنّ سی و هفت سالگی به قاضی القضاة دست یافت. تنوخی بر آن است که خشنودی و رضایت راضی، بیستین خلیفه عباسی (م: ۳۲۹ هـ. ق. / ۹۴۰ م.)، از ابوالحسین انگیزه‌ای برگماری او بدین منصب و ماندگاری اش تا دم مرگ بر این مقام بود<sup>(۱)</sup>.

#### ۱۹- مذهب قاضی القضاة

۱-۱۹. مذهب حنفی در روزگار عباسیان (۱۵۵-۳۰۸ هـ. ق. / ۷۷۱-۹۶۸ م.) در بغداد، پایتخت خلافت عباسی، مذهب ابوحنیفه ایرانی تبار مذهب رسمی کشور بود و پیداست که مذهب قاضی القضاة و بیشتر دادرسان و مردم عراق حنفی بود.

همان گونه که دیدیم، ابو یوسف انصاری، نخستین قاضی القضاة جهان اسلام، بر مذهب حنفی بود. او که پیرو مکتب و مذهب حنفی بود، با دستیابی به بالاترین منصب قضایی کشور در گسترش این مذهب نقش برجسته‌ای داشت. پس از قاضی ابو یوسف، هر کس در بغداد به هنگام فرمانروایی عباسیان به منصب قاضی القضاة می‌رسید، بر مذهب حنفی بود.

۲-۱۹. مذهب شیعی اسماعیلی در روزگار فاطمیان (۳۶۲-۵۶۵ هـ. ق. / ۹۷۳-۱۱۶۹ م.) با روی کار آمدن دولت فاطمی در مصر به سال ۳۶۲ هـ. ق. / ۹۷۳ م. در قاهره قاضی القضاة دیگری پدید آمد. در آن هنگام، دو قاضی القضاة در جهان اسلام وجود داشت: یکی، حنفی در بغداد و دیگری، شیعه اسماعیلی در قاهره.

نعمان بن محمد (م: ۳۶۳ هـ. ق. / ۹۷۴ م.)، قاضی القضاة مُعزالدین الله، خلیفه فاطمی (م: ۳۶۵ هـ. ق. / ۹۷۵ م.)، پایه گذار واقعی دستگاه قضایی فاطمیان بود. خاندان نعمان سالها منصب قاضی القضاة داشتند.



بامرگ متضر بالله فاطمی (۴۲۲-۴۸۷ هـ. ق. / ۱۰۳۱-۱۰۹۴ م.) در دولت فاطمی شکافت افتاد و سرانجام، صلاح الدین ایوبی (۵۳۲-۵۸۹ هـ. ق. / ۱۱۳۷-۱۱۹۳ م.) به فرمانروایی فاطمیان مصر پایان داد و بدین گونه، دادرسی برابر مذهب اسماعیلی خاموشی گرفت.

۳-۱۹. مذهب شافعی در روزگار ایوبیان (۵۶۷-۶۴۸ هـ. ق. / ۱۱۷۱-۱۲۵۰ م.) صلاح الدین ایوبی کرد با در دست گرفتن قدرت در مصر به کار خلافت فاطمیان شیعه مذهب پایان داد و مذهب شافعی را مذهب رسمی کشور گردانید. با این همه، قاضی القضاة مصر برابر مذهب حنبلی به دادرسی می پرداخت و به او یاری می داد. برجسته ترین قاضی القضاة مصر در مذهب شافعی علی بن یوسف بندار دمشقی (م: ۶۲۲ هـ. ق. / ۱۲۲۵ م.) بود.

۳-۱۹. مذاهب چهارگانه تسنن در روزگار مملوکان (۴۴۸-۹۲۲ هـ. ق. / ۱۵۱۶-۱۲۵۰ م.) با برپایی دودمان مملوکان (ممالیک) در مصر همچنان مذهب شافعی به عنوان مذهب قاضی القضاة پایید. دگرگونی بزرگی به هنگام فرمانروایی سلطان بیبرس در سال ۶۶۳ هـ. ق. / ۱۲۶۵ م. پدید آمد و آن این بود که هیچ مذهبی جز مذاهب چهارگانه تسنن (حنفی - مالکی - شافعی - حنبلی) روا و مجاز دانسته نشد. مملوکان برای به تنگنا کشاندن دیگر مذاهب و به ویژه مذهب اسماعیلی از نیروی نظامی بهره گرفتند.

## ۲۰- شعر دوستی و شعر سرایی قاضی القضاة و مطالعات فربگی

گاهی چشم و هم چشمی میان قاضی القضاة از صحنه های دادرسی به نشستهای ادبی کشیده می شد. برخی از آنان ادیب برجسته ای بودند و شعرهای فراوانی از بر داشتند.

قاضی القضاة ابو جعفر (م: ۳۱۸ هـ. ق. / ۹۳۰ م.) شعرهای فراوانی از شاعران گذشته و معاصر از برداشت و با آگاهی بسنده ای از گزاره ها با طبری (م: ۳۱۰ هـ. ق. / ۹۲۲ م.) در روایت گزاره ها و مسائل ادبی و علمی نامه نگاری می کرد.

هنگامی که ابو جعفر از دادرسی کناره گرفت نه تنها پشیمان نبود، بلکه گویی نعمت این جهان را برای آماده شدن به دیدار پروردگارش در آن جهان، ترک می گوید. او در باره چنین سرود:

تَرَكْتُ الْقَضَاءَ لَا هَلَّ الْقَضَاءِ	وَأَفْبْتُ أَسْمَوَالِي الْآخِرَةَ
فَإِنْ يَكُنْ فَاخِرًا جَلِيلَ الثَّنَاءِ	فَقَدْ بَكَتْ بِسَهْ بَدَأَ فَاخِرَةَ
وَ إِنْ كَانَ وَرَاءَ فَاثْمَدُوبِهِ	فَلَا خَيْرَ فِی امْرَةٍ وَ اَزْرَةِ

و کار دادرسی را برای اهل دادرسی رها کردم و رو سوی آن جهان نهادم  
 اگر دادرسی بالیدن با ستایش گران بود من بدان به قدرتی شکوهمند رسیده‌ام  
 و اگر گناه و سنگینی باشد از آن دوری می‌جویم چرا که در کاری که گناه و سنگینی است، نیکی نهفته است<sup>(۱)</sup>  
 در کتابهای ادبی و جنگهای شعر تازی و یازیت‌نامه‌ها، شعرهایی از قاضی القضاة  
 ابو خازم بصری که در روزگار معتضد عباسی دادرسی می‌کرد؛ قاضی القضاة بغداد ابن ماکولا  
 (م: ۴۴۷ هـ. ق. / ۱۰۵۵ م.) که دادرسی بغداد را در روزگار مقتدر عباسی و فرزندش قائم  
 بر عهده داشت و بیست و هفت سال تا دم مرگ در این منصب بود؛ عبدالله ابی عسرون (م:  
 ۵۸۵ هـ. ق. / ۱۲۷۸ م.) قاضی القضاة دمشق؛ صدرالدین سلیمان حنفی (م: ۶۹۳ هـ. ق. /  
 ۱۲۹۴ م.)؛ ابوالحسن علی بن نعمان، قاضی القضاة مصر (م: ۳۷۴ هـ. ق. / ۹۸۵ م.) ابن دقیق  
 العید (م: ۷۰۲ هـ. ق. / ۱۳۰۲ م.)، قاضی القضاة مصر و دیگران به چشم می‌خورد<sup>(۲)</sup>.

## ۲۱- قاضی القضاة پارسا و آزاده و نادرست و نابکار

در حالی که به نام برخی از قاضی القضاة خوش نام، پارسا، آزاده و وارسته  
 در تاریخ دادرسی اسلامی بر می‌خوریم، با کسانی نیز آشنا می‌شویم که فرومایه، خودفروخته  
 و نابکار و ناشایسته بودند. کسانی بودند که از پذیرفتن منصب قاضی القضاة خودداری  
 می‌ورزیدند، برای نمونه، به محمد بن صالح بن امّ شیبان که در روزگار معزالدوله دیلمی  
 می‌زیست پیشنهاد قاضی القضاة شد، ولی نپذیرفت و چون خلیفه با پافشاری از او خواست تا  
 آن را بپذیرد با این شرطها پذیرفت که حقوق نگیرد، میانجی نپذیرد و جامه‌اش را تغییر ندهد.  
 خلیفه این شرطها را پذیره آمد<sup>(۳)</sup> ابوبکر احمد بن علی رازی (م: ۳۷۰ هـ. ق. / ۹۸۰ م.)  
 در برابر پافشاری و درخواست مطیع‌الله، خلیفه عباسی و معزالدوله دیلمی به پذیرش منصب  
 قاضی القضاة، زیر بار نرفت و هرگز مسؤلیت این مقام را نپذیرفت. با این همه، در روزگار  
 آل بویه، عبدالله بن حسن بن ابی الشوارب برای دستیابی به این منصب چندان دست و پا کرد که

۱- تنوخی، نشوارالمحاضرة، ج ۴، ص ۲۷.

۲- شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، صص ۲۰۷-۲۱۵.

۳- سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، ص ۲۰۳.

حاضر شد هر سال دویست هزار درهم به معزالدوله پردازد و در برابر آن قاضی القضاة شود<sup>(۱)</sup>. یکی از قاضی القضاةهای سرشناس و بسیار بانفوذ در روزگار مأمون عباسی، ابو محمد یحیی بن اکثم مروزی بود که در بارگاه خلیفه از شکوه و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. او در روزگار متوکل نیز منصب قاضی القضاةی دستگاه خلافت را بر عهده داشت. در باره میخوارگی و غلام‌بارگی یحیی بن اکثم سخنها و گفتگوها و نگاهشها در میان است و دفاع ابن خلدون از یحیی بن اکثم در این زمینه چندان چاره‌ساز نیفتاده است<sup>(۲)</sup>.

کار به جایی رسیده بود که قاضی القضاة ابو عمر محمد بن یوسف بن یعقوب آزدی از بوی می خوشش می آمد. او در پذیرش گواهی کسی که نشان می داد از بوی می بدش می آید، دودل بود<sup>(۳)</sup>. آری، گماردن قاضی شایسته و کاردان و آزاده و وارسته همیشه کاری آسان نبوده است. پژوهشگری که می خواهد در تاریخ نهاد دادرسی اسلام به کند و کاوی باریک و فراسویه دست یازد، بایستی به زندگینامه‌های قاضی القضاةها در راستای سده‌ها نگاهی ژرف بیاندازد و گرفتاری جهان اسلام را در گزینش و گماردن برخی از قضاة و دادرسان نابکار و نادرست به چشم ببیند. در کنار این دسته از فرومایگان و خودفروختگانی که ابزار و بازیچه دست فرمانروایان ستمگر زمانه قرار می گرفتند، به شایستگان و آزادگان و دانشمندانی بر می خوریم که در کمال بی‌نیازی و وارستگی و تنها به پشتوانه فضیلت‌های خویش مرد و مردانه در برابر ستم و ستمگران، زورمندان و زراندوزان می ایستادند و از ستم‌دیدگان بی‌یاور و پناه به دفاع بر می خاستند.

## ۲۲- نگرش پایانی

در روزگار عباسیان با گسترش سرزمینهای اسلامی به هنگام خلافت هارون الرشید و با گرایش این دودمان به ساختار نظام اداری - سیاسی ساسانی، سازمان قاضی القضاة با تازی کردن واژه پارسی «مؤبد مؤبدان» یا «داذور داذوران» بنیاد یافت. ابو یوسف انصاری، شاگرد برجسته ابو حنیفه و نخستین قاضی القضاة جهان اسلام، در

۱- ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲- بنگرید به شبارو، قاضی القضاة فی الاسلام، صص ۱۶۳-۱۷۷.

۳- تنوخی، نشوار المحاضرة، ج ۵، ص ۱۷۵.

گسترش مذهب حنفی نقش برجسته‌ای بازی کرد، زیرا مذهب حنفی مذهب رسمی خلافت عباسی بود و دادرسان و قاضی القضاات از پیروان و هواداران این مذهب برگزیده می‌شد. پس از چندی، در مصر با برپایی دولت فاطمی، قاضی القضاات می‌بایست شیعه‌اسماعیلی باشد. با فروپاشی دودمان فاطمی مصر و برپایی دولت ایوبیان، برای مذاهب چهارگانه رسمی تسنن، قاضی القضاات می‌گماردند. با روی کار آمدن مملوکان در مصر و شام، قاضی القضاات را از میان شافعیان بر می‌گزیدند. پس از براندازی مملوکان به دست ترکان عثمانی و چیرگی عثمانیان بر خلافت عربی - اسلامی (۱۵۱۶ - ۱۹۱۸ م.) مذهب حنفی مذهب رسمی کشور شد. و دو مذهب مالکی و شافعی در کنار آن پایید. محمد علی پاشا (۱۸۰۷ - ۱۸۴۰) به کار دادرسی برای مذهب حنفی یگانگی بخشید.

قاضی القضاات به عنوان دارنده بالاترین مقام قضایی کشور و به خاطر نزدیکی و نفوذی که بر خلیفگان و فرمانروایان داشت، چه بسا مورد رشک و تنگ‌بینی و کینه‌ورزی دیگران قرار می‌گرفت. اگرچه برای برگماری قاضی القضاات شرط سنی وجود نداشت، ولی رسم بر آن بود که نامزدان این منصب بالاتر از چهل سال سن داشته باشد. با این همه، راضی، خلیفه عباسی، ابوالحسین عمر را در ۲۹ سالگی به این مقام گماشت. برگماری قاضی القضاات همراه با آیین و تشریفات بود که پس از خواندن فرمان خلیفه آغاز می‌شد. صلاحیتهای قضایی و اداری و دینی قاضی القضاات گسترده و گوناگون بود. در فرمانهایی که خلیفگان برای قاضی القضاات صادر می‌کردند، گستره و دامنه صلاحیتهای آنان نیز نگاشته می‌آمد.

در حالی که عنوان «قاضی القضاات» در شرق جهان اسلام به کار می‌رفت، در غرب جهان اسلام عنوان «قاضی الجماعه» بر سر زبانها بود. عنوان «قاضی القضاات» نیز در شرق جهان اسلام رواج داشت، ولی فروتر از قاضی القضاات می‌نمود. با روی کار آمدن ترکان عثمانی، سازمان قاضی القضاات به سازمان شیخ الاسلامی دگرگونی یافت<sup>(۱)</sup>.

۱- برای آگاهی از سازمان شیخ الاسلام بنگرید به محمد حسین ساکت، نهاد دادرسی در اسلام،